

انقیاد زن، انقیاد جامعه است

تبعیضات و نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی و از جمله تبعیض و نابرابری جنسی از خصوصیات بی پرو برگرد نظام بهره کشی است. گردش و حیات سرمایه، اساسا برپایه همین نابرابریها و مناسبات استثماراری استوار است و پاسداری سرمایه از این مناسبات و تبعیضات نیز نه طبق تمایل این یا آن فرد و جریان حاکم، این یا آن نظام حقوقی، که در ذات این نظام و این شیوه تولید نهفته و بر همین پایه رقم میخورد. بر همین پایه است اگر که هنوز و در آستانه قرن بیست و یکم حتی در پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری نیز شاهد تبعیضات و نابرابریهای جنسی هستیم و بر همین پایه است که برغم به رسمیت شناخته شدن برابری حقوقی و صوری زن و مرد، نابرابریهای اقتصادی و واقعی کماکان در این جوامع به حیات خود ادامه داده اند.

برغم شمول این قاعده کلی اما جوامع بسته به درجات تکاملی که طی کرده و زنان به میزانی که به فعالیت های تولیدی و اجتماعی کشانده شده و سهم زیادتری در گردش و انباشت سرمایه بردوش گرفته اند و در اتحاد با سایر هم زنجیران خود مبارزه مشترک و سازمان یافته تری را علیه نظام بهره کشی و برای دست یابی به برابری اجتماعی و اقتصادی پیش برده اند، توانسته اند لاقول در زمینه برابری حقوقی دستاوردهای مهمی به کف آورده و آن را حفظ و تثبیت نمایند. از اینرو نظامهای حقوقی در یک چنین جوامعی نیز نتوانسته اند و دیگر نمیتوانند برابر حقوقی زن و مرد را ندیده بگیرند و بالاجبار این موضوع را به رسمیت شناخته و بدان کردن نهاده اند.

در حکومت های دینی و مذهبی یعنی حکومت هانی که برپایه تفریق آشکار دین و دولت شکل میگیرند منجمله در اسلام و حکومت اسلامی اما قضایا تا حد بسیار زیادی متفاوت است. اسلام

صفحه ۳

اطلاعیه سازمان

ترورسیم جمهوری اسلامی

قربانی تازه ای گرفت

صفحه ۱۱

رفسنجانی و مواجهه با اشپیگل

بنام گرانی وجود ندارد، بلکه مشکل ارزانی است، و ایضا در کشوری که ابتدائی ترین حقوق مدنی و سیاسی مردم از آنها سلب شده، ادعا میکند که آزادترین کشور جهان است، تعجبی نخواهد داشت که در تبلیغات خارجی اش واقعیات را وارونه کند.

همه میدانند که در ایران اوضاع اقتصادی وخیم است، و بحران عرصه های مختلف اقتصاد رافرا گرفته است. سردییراشپیگل هم میگوید: براساس اطلاعاتی که بدست آوردیم، از نظر اقتصادی وضع ایران زیاد خوب نیست. و نظر رفسنجانی رادراین مورد میپرسد. وی در پاسخ میگوید: "اطلاعات شاد درست نیست. ما وضع اقتصادی مان کاملاً مطلوب است. " طبیعتاً، با این ادعای عریض و طویل، باید پاسخی هم به این سنوال بدهد که چه

صفحه ۲

در همراه گذشته سردییر هفته نامه اشپیگل مصاحبه ای در زمینه مسائل داخلی و بین المللی بارفسنجانی داشت که بخش هانی از آن در روزنامه های رژیم نیز بچاپ رسیدند.

در این مصاحبه نیز که گویا هدف اش بیشتر توضیح مسائل ایران و سیاستهای داخلی و خارجی رژیم برای خوانندگان آلمانی بود، رفسنجانی تلاش نمود به روال گذشته با وارونه کردن واقعیات به سنولات پاسخ دهد. البته وقتی که او صریح و آشکار در برابر مردمی که با فقر و بدبختی و استبداد روبرو هستند واقعیات را وارونه میکند و مثلاً در حالیکه مردم فقیرتر شده اند ادعا میکند که وضع مردم بهتر شده و از تعداد افراد فقیر کاسته شده است. یادرحالیکه تورم افسارگسیخته روزگار مردم راسیاه کرده میگوید در ایران مشکلی

ورود مجمع روحانیون به صحنه سیاسی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری

رفسنجانی نسبت به تلاشهای همه جانبه طرفدارانش، افرادی از جناح جامعه روحانیت نه فقط با استناد به صحبتهای خامنه ای این موضوع را خاتمه یافته میدانستند، بلکه همچنین در صد انعکاس مخالفت خود رفسنجانی با این مساله نیز برآمدند. مثلاً یزدی رئیس قوه قضائیه نقل کرد که با رفسنجانی در اینمورد صحبت کرده و او گفته است که " برای این مساله آمادگی ندارد." ناطق نوری نیز سخنانی به همین مضمون بر زبان راند. مهذا طرفداران رفسنجانی کوتاه نمی آمدند.

صفحه ۵

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۸

صفحه ۲

یادداشتهای سیاسی

پاسخ به سوالات

اطلاعیه مشترک

اخباری از ایران

اخبار کارگری جهان

شعری از برتولت برشت

صفحه ۱۶

صفحه ۱۶

صفحه ۱۱

صفحه ۹

صفحه ۶

صفحه ۱۳

رفسنجانی و مصاحبه با اشپیکل

دلیلی برمطلوب بودن اوضاع وجود دارد. لذارفسنجانی در ادامه بحث خود میگوید: امسال چهارماه است که پشت سرهم رشد قیمت هامنفی است. وبازاشاره میکند که الان در مجموع کل بدهی مان ۲۱ میلیارد دلار است. تمام دلایل رفسنجانی همین است. اما اینها که دلیلی برمطلوب بودن اوضاع اقتصادی نیست. رفسنجانی اگر که میخواست به این سوال بطورواقعی جواب دهد، میبایستی لااقل به مسئله نرخ های رشد تولید اشاره میکرد، تالاقل بزبان اقتصاد بورژوازی مطلوب بودن اوضاع اقتصادی را نشان میداد، اما او در اینجا چیزی در چنته نداشت، چرا که مطابق گزارش منابع رسمی داخلی رژیم وایضا منابع بین المللی نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در ۱۹۹۴، ۱/۸ و در ۱۹۹۵ رقمی کمتر از این بوده است. یعنی رقمی که حتی جبران کننده نرخ رشد جمعیت نیست و در حقیقت امر منفی است. لذا او مطلوب بودن اوضاع را در این معرفی میکند که مثلا میزان بدهی خارجی رژیم ۲۰ میلیارد نیست و ۲۱ میلیارد است و یا نرخ رشد تورم مثلا از ۶۰ درصد به ۴۰ درصد رسیده است. در حالیکه در همین موارد نیز رفسنجانی واقعیات را نمیگوید. همین چند روز پیش بود که رئیس کمیسیون بودجه مجلس اعلام کرد میزان واقعی بدهی های خارجی رژیم ۲۰ میلیارد دلار است. اما در مورد این مسئله که ۴ ماه است که رشد قیمت هامنفی است، هیچ چیز را اثبات نمیکند، جز اینکه رکود عمیق تر شده است.

بانک جهانی در تازه ترین گزارش خود در مورد ایران، که در واقع دفاعیه تام و تمامی از رفسنجانی و سیاستهای اوست، تاکید میکند که از ۱۹۹۴ اوضاع اقتصادی به وخامت گرانید، از میزان رشد بشدت کاسته شده، بر میزان بدهیها و ناتوانی رژیم در بازپرداخت وامها افزوده شده، رژیم هم اکنون اگر بخواهد رشدی در حدود نرخ رشد جمعیت داشته باشد باید سالانه ۱۹/۱ میلیارد دلار کالاها و خدمات وارد کند که با توجه به حدود ۴ میلیارد داری که سالانه باید از بابت بدهیهای عقب مانده بپردازد، قادر نیست حتی در حدود ۱۰ - ۱۲ میلیارد دلار در این زمینه هزینه کند و بالاخره بر طبق همین گزارش مسئله بیکاری همچنان یک معضل است و در محدوده ۱۲ درصد میباشد.

این از مطلوب بودن اوضاع اقتصادی. ببینیم در مورد مسئله دیگری میگوید.

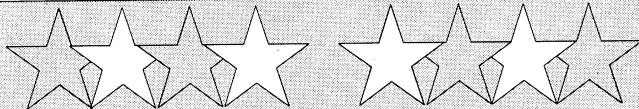
سردبیر اشپیکل در مورد دادگاه برلین، حمایت جمهوری اسلامی از تروریسم و گروههای بنیادگرای اسلامی و ماموران اطلاعاتی رژیم در خارج از کشور سوال میکند. در این مورد نیز رفسنجانی آشکارا همه چیز را وارونه میکند و اعلام میکند " اینها جزء ادعاهای آمریکا است. ایران اصولا با هر کار تروریستی مخالف است و به هیچ وجه حاضر نیستیم به کسانی که کار تروریستی دارند کمک کنیم. " در مورد گروههای تروریست اعزامی

خود میگوید " آنها کارشان اطلاعاتی، سیاسی است و کارهای فیزیکی برای حذف افراد اصلا در برنامه ندارند. " و در مورد دادگاه برلین میگوید: " چیز مهمی نیست که بتواند منافع دو کشور را تحت تاثیر قرار دهد. مالین کارهای نادرست را به حساب دولت آلمان نمی گذاریم. یک حرکت سیاسی میدانیم که یا تحت فشار مخالفین دولت، یا عوامل آمریکا و اسرائیل و یا اشتباه قاضی دارد اتفاق می افتد. "

همه دنیا دیگر میدانند که سازمانده باند های تروریست اسلامی رژیم جمهوری اسلامی است. این رژیم سالیانه میلیونها دلار حاصل دسترنج کارگران ایران را صرف اشاعه و گسترش ارتجاع اسلامی و سازماندهی گروههای مسلح آدمکش میکند اما رفسنجانی همه این ها را انکار میکند و مدعی میشود که رژیم حاضر نیست به " کسانی که کار تروریستی دارند کمک کند " همه، روزمره میبینند که رژیم حتی در خارج از کشور لحظه ای از سرکوب و کشتار مخالفین غافل نیست. تاکنون دهها تن از مخالفین رژیم در خارج ترور شده اند، ایضا همگان واقفند که رژیم صدها تن از باند های تبهکار و تروریستی خود را برای کشتار مخالفین به خارج اعزام کرده است، اما رفسنجانی ادعا میکند که رژیم در ترور مخالفین دست نداشته و این مامورین رژیم هم که به خارج اعزام شده اند، " آنها کارشان اطلاعاتی و سیاسی است و کارهای فیزیکی برای حذف افراد اصلا در برنامه ندارند. "

ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران بدست تروریستهای رژیم جمهوری اسلامی آنچنان عیان و آشکار است و نقش سران رژیم در این تصمیم چنان قطعی است که حتی محافظه کاری نهادهای بورژوازی هم نتوانست جلو این قضیه را بگیرد و دادگاه به تریبون برای محاکمه و محکومیت رژیم تبدیل شد، رفسنجانی حرف دیگری جز این ندارد که بگوید این دادگاه زیر فشار مخالفین دولت، عوامل اسرائیل و آمریکا و یا اشتباه قاضی تصمیم میگیرد. در مورد افغانستان هم بگونه ای برخورد میشود که

گویا میان طالبان و سران جمهوری اسلامی یک تفاوت کیفی و ماهوی وجود دارد. رژیم جمهوری اسلامی که در عرصه بین المللی بخاطر نقض حقوق بشر شهره خاص و عام است و از همین رومجامع مهم بین المللی چندین بار آنرا بخاطر نقض حقوق بشر محکوم کرده اند، علیه طالبان موضع میگیرد و رفسنجانی میگوید: " کارهایی که اینها در افغانستان میکنند، از نظر ماکارهای ضد حقوق بشر و ضد اسلامی است. " معلوم نیست که چرا کارهای طالبان ضد حقوق بشر و ضد اسلامی است، اما همان کارها توسط جمهوری اسلامی چنین نیست. تا آنجا که به اسلام مربوط میگردد، هم اقدامات طالبان و هم اقدامات جمهوری اسلامی، اسلامی اند. این در ذات مذهب بطور عام و مذهب اسلام بطور خاص است که زنان را از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم کند، و با آنها بعنوان یک برده برخورد کند. این در ذات دین اسلام است که هر کس را که عقیده دیگری دارد، سرکوب و کشتار کند. این در ذات مذهب اسلام است که شکنجه را تجویز کند. شلاق زدن مردم، بریدن قطعات بدن آنها، سنگسار و غیره را مجاز بشمارد. تفاوتی هم نمیکند که این رژیم اسلامی شیعه ایرانی باشد، یا سنی عربستان و افغانستان. اگر تفاوتی هم میان جمهوری اسلامی و رژیم طالبان باشد تفاوتی کمی و ناچیز است. در ماهیت قضیه هردو از یک سرشت اند. هردو دشمن آزادی و بشریت هستند. هردو رژیم های مرتجع اسلامی اند. رفسنجانی بیهوده تلاش میکند حساب اسلامی رژیم حاکم بر ایران را از رژیم حاکم بر افغانستان یا مشخص تر طالبان جدا کند. ماهیت رسوای جمهوری اسلامی بیش از آن افشاء شده که کسی بتواند واقعیات را وارونه کند و رفسنجانی هم تلاش بیهوده میکند تا در آخرین لحظات دوران زمامداریش از جمهوری اسلامی چهره دیگری ارائه دهد، حکومت مذهبی دشمن آزادی، بشریت و انسانیت است، حکومت مذهبی را باید برانداخت. و هیچ تبلیغاتی نمیتواند از سقوط آن جلوگیری کند.



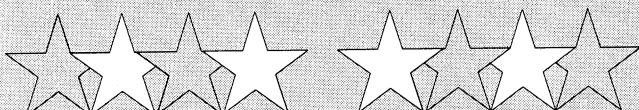
هفتاد و هشت سال از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر گذشت .

انقلاب اکتبر، جنگ آشکار علیه تمامیت سرمایه و ارتجاع جهانی بود.

پیام اکتبر، رهائی میلیون ها کارگر از یوغ استثمار و بردگی است.

اکتبر، در قلب میلیون ها کارگر در سراسر جهان زنده است.

زنده باد اکتبر!



انقیاد زن ، انقیاد جامعه است

حقوق زنان را پایمال نموده آنان را به داشتن «حجاب اسلامی» مجبور کرده است؟ غیر از این است که به صراحت از تبعیض و نابرابری جنسی بدفاع برخاسته است؟ و مگر حکومت اسلامی خود نیز چنین نکرده است و غیر از اینست؟ مگر اسلام و شریعت اسلام غیر از اینست؟ مگر صدها آیه و سوره و حدیث و غیره دایر بر برتری مرد بر زن و در دفاع آشکار از تبعیضات خشن جنسی در «کتاب آسمانی» و سایر اسناد معتبر اسلام گریان و مرتجعین نیامده است؟ مگر حکومت اسلامی هزاران تن از زنان کارگر و کارمند را از کارخانه ها و ادارات دولتی با دلائل اسلامی! و به جرم فساد و بی حجابی و غیره از کار برکنار نکرد؟ حکومت اسلامی مگر حق قضاوت، نگهداری و سرپرستی از کودکان را از زنان سلب نکرده است؟ مگر اسلام در زمینه ارث و شهادت زن را نصف یک مرد بحساب نمی آورد؟ در اسلام و حکومت اسلامی مگر به مرد اجازه داده نشده است که زن را در غیاب وی هم بتواند طلاق دهد؟ و مگر کار، مسافرت و حتی بیرون رفتن زن از خانه به رضایت و اجازه شوهر مشروط نشده است؟ مگر حجاب اجباری بر زنان تحمیل نشده است؟ و هزار و یک سوال دیگر.

سران حکومت که طشت رسوایی اسلام شان از بام طالبان هم بر زمین افتاده است دفعتاً بیادشان افتاده میان اسلام خود و اسلام طالبان ها تفاوت قائل شوند. این ادعاها و پزهای عوامفریبانه بعد از ۱۸ سال حکومت ارتجاع و اسلام و برای نجات اسلام نه فقط توسط سران این حکومت که خود مجریان و پاسداران عقب مانده ترین مناسبات اجتماعی بوده و در سرکوب آزادیها و تشدید نابرابریها و تبعیضات بوفور از اسلام و احکام اسلامی و الهی سود جسته اند، ثمری ندارد، بلکه عین همین تلاش ها که از سوی اپوزیسیون اسلام پناه منجمله سازمان مجاهدین که مردم هنوز فرصت نکرده اند طعم اسلام آنها را بچشند و میکوشند میان اسلام خود و اسلام حکومتیان تفاوتی ماهوی قائل شوند نیز، تلاشهایی کاملاً عبث و بی ثمر است و نه فقط عبث و بی ثمر است که اتفاقاً گویای این حقیقت است که مقوله اسلام و حکومت اسلامی دست کم در ایران بغایت رسوا و فاقد اعتبار است. اسلام و شریعت اسلام و در یک کلام ارتجاع مذهبی، چه در هیات حکومت اسلامی و چه در هیات طالبان، مخالف آزادیهای سیاسی و مدافع شدیدترین تبعیضات و نابرابریهای اجتماعی بویژه تبعیض جنسی است. ماهیت اسلام یکی است. حال چه طالبان و یا دارودسته ربانی و حکمتیار بخواهد آنرا پیاده کند، چه خمینی و حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی و یا مسلمانهای غیر معمم متشکل در

آشنا شوند. برآستی اگر که به گفته مارکس آزادی و برابری زنان و مردان نشانی از آزادی هر جامعه است، پس این موضوع هم عجیب نبود و عجیب نیست که ارتجاع و در اینجا ارتجاع اسلامی که با هرگونه آزادی و برابری در تضاد و مخالف است، نخستین اقدامش در به انقیاد کشاندن کل افراد جامعه، در اقدام علیه زنان و نقض آشکار حقوق آنان تبلور یابد. طالبان نه فقط این مساله را به اثبات رساند بلکه همچنین این موضوع را نیز باردیگر ثابت نمود که اسلام پناهان در تعرض به زنان و در تضییق حقوق زنان همه از یک جوهرند و تبعیض جنسی و بی حقوقی زنان، عین حقوق زن در اسلام است.

اسلام و تبعیض جنسی

قدرت گیری طالبان در افغانستان بر زمینه های عینی معین و بر متن شرایط خاص این کشور که نزدیک به ۱۵ سال در آتش جنگهای ارتجاعی میان دسته جات مختلف مسلح و اسلامی سوخته و ویرانها و خرابیهای جبران ناپذیری را متحمل شده است، نمیتوانست موجب نگرانی سران جمهوری اسلامی نشود. حکومت اسلامی که تمام سرمایه گذاریهایش را روی دسته جات اسلامی و مسلح طرفدار خود بریاد رفته می دید، واز این گذشته ناظر پدید آمدن یک حکومت اسلامی تند و تیز در بغل گوش خود بود، حکومتی که بی هیچ ملاحظه ای از همان آغاز میخواهد تام و تمام شریعت اسلام را پیاده کند و گوی اسلام گرانی و شریعت پناهی را از آن که ۱۸ سال در این مسیر راه پیموده و داعیه اش رهبری مسلمین جهان است بریاید، تبلیغاتی را علیه این دارودسته سازمان داد. ده روز پس از روی کار آمدن طالبان، خامنه ای در یک سخنرانی کوشید تا اسلام را از اقدامات طالبان مبرا جلوه دهد و از آنان بعنوان نیروهای متعصب و مرتجع می یاد کرد که حقایق بشری را نادیده گرفته اند. خامنه ای در جمع ائمه جمع گفت " در همسایگی ایران متأسفانه کارهانی بنام اسلام انجام میشود و گروهی که معلوم نیست چقدر از اسلام آگاهی دارد دست به انجام کارهانی زده است که از اسلام نیست و اسلام آنرا نمی پذیرد و اگر قرار باشد از ارتجاع و تعصب و نادیده گرفتن حقایق بشری سخن گفته شود باید آن را مثال بزنند"

اینکه حرفهای خامنه ای حرفهای کاملاً بی اعتبار و بی ربطی است برهیچکس نبایستی پوشیده باشد، چرا که طالبان هم الگویی اسلام و شریعت و اسلام است. وانگهی مگر طالبان چه کرده است که اسلام آنرا نپذیرد؟ غیر از این است که طالبان مسلمان هم آزادیها را به بند کشیده و چوبه های دار را در خیابانها بالا برده است؟ غیر از اینست که

واضلاً هرگونه دین و مذهبی توانسته است و نمیتواند چیزی خارج از دکمهای بظاهر «آسمانی» خود را که سرشار از تبعیض و نابرابری، خصوصاً تبعیض جنسی است، برتابد ولو آنکه برابری صوری زن و مرد باشد. اسلام - و یا هر جهان بینی مذهبی و قرون وسطائی دیگری - نه فقط ناقض آزادی و برابری است، بل بگواه واقعیات و باستاند مندراجات کتاب «آسمانی» مورد قبول فرق مختلف مسلمین، پاسدار خشن ترین و وحشیانه ترین تبعیضات و نابرابریهای جنسی است. حال اگر چنین حکومتی به هر دلیل برسرکار آید و بخواهد اداره امور جامعه را نیز بدست گیرد، بدیهی است که بخواهد سیستم حقوقی سراپا متحجرش را جاری نموده و بکوشد جامعه را نیز به همان عهد بربریت و جهالت بازگرداند.

حکومتهای مذهبی منجمله حکومت اسلام گریان هر جا که توانسته اند برپا شوند و یا نقش در اداره امور جامعه ایفا کنند دقیقاً به همین گونه عمل کرده اند. این نقش، چیزی جز حراست از نابرابریهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و جز تلاش برای بازگرداندن جامعه بقرون و اعصار کهن و بازپس گرفتن همه دستاوردهای حاصله از مبارزه مشترک زنان و مردان در زمینه برابریهای حقوقی و اجتماعی نبوده است. مهمتر آنکه جمله مرتجعین و اسلام گریان در همان نخستین اقدامات خود نقش عمیقاً ارتجاعی خویش را در نقض خشن و آشکار حقوق زنان عیان ساخته و تا آنجا که شرایط بآنها اجازه داده است در عرصه تبعیض و ستم جنسی پیش تاخته اند. آخرین نمونه از این تلاشها، اقدامات ضد بشری جریان ارتجاعی و اسلامی گرای طالبان در افغانستان است. طالبان از همان فردای روزیکه توانست دیگر دارودسته های مسلح و اسلامی رقیب را که خود دست کمی از این حضرات نداشته و در ارتجاع گرانی شان برشانه جمهوری اسلامی می ساندند، عقب براند و کابل را تصرف کند، تعرض به حقوق زنان را آغاز نمود و با صدور فرمان ممنوعیت کار زنان، تعطیل مدارس دخترانه و اجبار زنان به استفاده از مقنعه و روبند و به تعبیر آنان پوشش اسلامی، عمق ضدیت خود را با آزادی و برابری زن و مرد به نمایش گذاشت. صدای «شریعت» که بلافاصله بعد از روی کار آمدن طالبان از رادیو کابل برخاست، باردیگر بانگ پیام ارتجاع اسلامی را که دولت جدید «مبتنی بر شریعت اسلام» است و «قانون شریعت» به اجرا گذاشته میشود، به گوش جهانیان رساند. مردم جهان و قبل از همه مردم ایران و مردم سایر کشورهایی که به نحوی از انحاء با مساله اسلام و حکومت مذهب دست بگریبانند یکبار دیگر فرصت یافتند تا با ماهیت کثیف و ارتجاعی اسلام گریان و هم جنسان و هم سنخان جمهوری اسلامی و اینبار در همسایگی ایران

"شورای ملی مقاومت" ! تفاوتی اگر هست در جای دیگری است .

ایران ، افغانستان نیست !

حاملین ایدئولوژیهای مذهبی وازجمله اسلام پناهان، تماما دکم وتامیت خواه اند. ارتجاع مذهبی ودر اینجا ارتجاع اسلامی، همانطور که مردم ایران نیز آنرا تجربه کرده اند، درسرکوب وتحدید آزادیها، در تشدید تبعیض ونابرابری، حد ومرزی نمی شناسد. اسلام ضمن دفاع همیشگی و سرسختانه از خشن ترین مناسبات بهره کشی ونابرابریهای اقتصادی، گرچه درکل مطلقا پاسخگویی نیازهای بشر امروز جهت اداره ولو عقب مانده ترین کشور روی زمین هم نیست، اما همه جا میخواهدسیستم حقوقی خود را تا به آخر جاری کند. اسلام وشریعت اسلامی اما بسته به جامعه ای که میخواهد آنرا اداره (؟) کند وبه میزان اجازه ای که شرایط چنین جامعه ای بآن میدهد است که میتواند موقتا عرض اندام نماید. معهذا در همه حال زاویه دیدش نسبت به زن عمیقا ارتجاعی واهانت آمیز است . این قاعده ای است که بدون استثناء در مورد هر جامعه وهرکشوری که درآن سخنی از اسلام ونفوذ اجرایی اسلام درمیان هست، صادق است. زن، اگر در کوییت مطلقا حق شرکت در انتخابات را ندارد، در مصر هم بخاطر "کفر" گونی شوهر نویسنده اش که "مرتد" هم شناخته شده، بروی "حرام" میشود وبایستی بعنوان یک "زن مسلمان" از او طلاق بگیرد. درعربستان حتی اجازه رانندگی هم ندارد ودرافغانستان از کار وتحصیل محروم است. درایران نیز حکومت اسلامی تبعیضات ونابرابریهای اجتماعی و اقتصادی را بسیار تشدید نموده وآترا به جهنمی برای مردم تبدیل نموده است. معهذا این هنوز تمام اسلام ومواهب اسلام نیست و با الگوری مورد نظر حضرات اسلام پناه فاصله دارد. اگر اسلام نمیتواند عینا به همان شکلی که درفلان کشور "اسلامی" دیگر عمل کرده وبپایه شده است، درایران هم پیاده شود، اگر اسلام نمیتواند فرضا به همان شکل واندازه که درافغانستان جلو تاخته است دراینجا هم میدان داری کند، این دیگر برمیکردد به شرایط مشخص ایران وهیچ ربطی به ماهیت اسلام ندارد.

تا آنجا که به حکومت اسلامی ایران مربوط میشود، خمینی ۱۶ سال قبل از روی کار آمدن خود وحکومت اسلامی اش، هم با کار زنان وشرکت آنها در انتخابات رسما مخالفت کرده بود. خمینی همچنین بعنوان پوشش وحجاب اجباری زنان، چادر را تجویز نموده بود. حکومت اسلامی طی ۱۸ سال حکومت ننکین اش بسیاری از احکام ودستورات اسلامی وهمچنین آرزوها وفتاوی خمینی را بویژه در زمینه تزییق حقوق زنان که بخشا در کتابها ومنابع حقوقی حکومتی هم انعکاس یافته که حتی خواندن

آنها موی برتن آدم راست میکندبرای نمونه بردارید نگاه کنید به توضیح المسائل خمینی، نظام حقوق زن دراسلام- مطهری، حقوق زن دراسلام-یحیی نوری ومزخرفات دیگری از همین دست) بمرحله اجرا گذاشته است. برغم این اما حکومت اسلامی نتوانسته است ونمیتواند زنان را از دخالت در امور انتخابات منع کند ولو آنکه از مشارکت آنها به نفع خود سود می جوید. حکومت اسلامی نتوانسته است ونمیتواند بکلی از کار وتحصیل زنان جلوگیری کند. حکومت اسلامی برغم تمامی تلاشهای ارتجاعی اش هنوز هم نتوانسته است پوشیدن چادر را به همه زنان تحمیل کند. اسلام همان اسلام است اما جامعه ایران، جامعه هزار وچهارصد سال قبل عربستان نیست. اسلام همان اسلام است، ایران اما عربستان و افغانستان نیست ! "حقایق بشری" بخوان درجه آگاهی و پیشرفت وتکامل اجتماعی دیگر چنین اجازه ای را به حکومت اسلامی نمیدهد.

در پیروسه رشد وتسلط شیوه تولید سرمایه داری در ایران، زنان به میزان زیادی وارد بازار کار شده اند وسرمایه با خرید نیروی کار ارزان زنان وپرداخت دستمزدهای کمتری نسبت به مردان، سالیان متمادی است که به استثمار وحشیانه آنان مشغول است وبخش عظیمی از سرمایه ای که هم اکنون در دست طبقه حاکمه متراکم شده است، درواقع امر ثمره کار زنان واضافه ارزشی است که زنان کارگر تولید کرده اند. علاوه براین درصد زیادی از زنان برغم همه پاکسازیهها و تصفیه ها، در بخشهای آموزشی واداری وغیره کماکان بکار مشغولند وبالاخره آنکه زنان، تجارب مبارزاتی ارزشمند وتجربه یک انقلاب توده ای را پشت سر دارند و در یک کلام حکومت اسلامی علی رغم میل وتلاشش، قادر نیست این نیروی عظیم را ولو در حد صدور فرمان ، از صحنه جامعه حذف کند ونه فقط نمیتواند آنرا حذف کند ، بلکه هم اکنون از سوی این نیروی عظیم بطور جدی مورد اعتراض

هم قرار گرفته است.

زنان افغانستان نیز بدون شك در برابر تعرضات گروههای اسلام پناه به حقوق انسانی خودساکت نخواهند نشست واز هم اکنون اعتراضات خویش را علیه طالبان آغاز کرده اند. اسلام وحکومت اسلامی بدیلی بغایت ارتجاعی و ضد انسانی است که ربطی به جامعه مدرن امروز ندارد ولو آنکه برسرکار هم بیاید فاقد دوام است. نه جمهوری اسلامی ونه حکومت اسلامی طالبان که اقداماتش اعتراضات وسیعی را درسطح جهان برانگیخته است هیچکدام پایدار نمی مانند. ماکمونیستها وهمه زنان زحمتکش وانقلابی ایران ضمن محکوم کردن تعرضات طالبان به حقوق زنان افغانستان، از مبارزه آنان برای کسب حقوق برابر با مردان و برای از میان برداشتن تمامی تبعیضات ونابرابریهای اجتماعی واقتصادی قویا حمایت میکنیم. ما کمونیستها ضمن افشاء قاطعانه اسلام وماهیت حکومت های مذهبی خصوصا آنکه شاهد یک رشته کوششهای دائمی جهت باصلاح اصلاح و "نوسازی" مذهب و اسلام وحکومت اسلامی هستیم که گویا قرار است اسلام راستین وپا حکومت اسلامی بهتر وعالی تری ساخته و یا سرهم بندی شود، یک لحظه نباید از افشاء بی محابای این موضوع که اسلام (ویاسایر ادیان) وتشکیلات های مذهبی ، کارشان دفاع از استثمار ونابرابری، تحمیق واتقیاد معنوی طبقه کارگر است غفلت کنیم. ما کمونیستها درعین دامن زدن به تبلیغات آنتیستی و تبلیغ وترویج این سخن حکیمانه مارکس که "مذهب افیون توده هاست" بیش از هرچیز بایستی هم خود را مصروف سازماندهی طبقه کارگر، بسط مبارزه طبقاتی توده های استثمار شده علیه استثمارگران ونابودی نظام بهره کشی که همانا موجد تمام تبعیضات ونابرابریهاست ، بسازیم، که این ، وظیفه اصلی ما و همانا یگانه راه است برای الفاء همه و هر گونه تبعیض و ستم و برای تامین برابری واقعی زنان ومردان

از ظرفه سازمان در شبکه جهانی اینترنت دیدن کنید

اگر شما به نحوی از انحاء به شبکه جهانی اینترنت دسترسی دارید، از این پس نشریات ودیگر اسناد سازمان به زبانهای فارسی، انگلیس وفرانسه نیز بر روی اینترنت در دسترستان خواهد بود. علاوه براین میتوانید با استفاده از پست الکترونیک(E - mail) با سازمان تماس بگیرید.
از ظرفه سازمان در شبکه جهانی اینترنت دیدن کنید وآدرس آنرا در اختیار دیگران نیز بگذارید.

نشانی سازمان بر روی اینترنت :

<http://www.fadaii-minority.org>

پست الکترونیک (E - mail):

info@fadaii-minority.org

ورود مجمع روحانیون به صحنه سیاسی

مجاهدین انقلاب اسلامی گفته بود چنانچه موسوی نامزدی ریاست جمهوری را نپذیرد، کاندیدای دیگری معرفی خواهند کرد. معهذاً نه گروه‌های ائتلاف خط امام، نه حتی مجمع روحانیون و نه کارگزاران سازندگی، هیچکدام عجلتاً فرد بانفوذی را که بتواند در برابر ناطق نوری و جناح وی عرض اندام کند ندارند. روشن است که در صورت کاندیداتوری مجدد رفسنجانی قضیه کاملاً فرق می‌کشد و یا حتی با صرف ورود موسوی به صحنه انتخاباتی نیز مسأله متفاوت می‌باید و این امکان اصلاً منتفی نبود که وی بر ناطق نوری برتری یابد. اما در حالی بودن صحنه از عناصر بانفوذ جریان‌ها یاد شده بدیهی است که موضوع به سود طرف سوم رقم بخورد. همین ضعف گروه‌های رقیب جامعه روحانیت است که آنها را بیش از آنکه به فکر رقابت مستقلانه با این جناح بیاندازد، از هم‌اکنون آنها را بفکر ائتلاف‌های جدیدی انداخته است. این موضوع قبل از همه در مورد کارگزاران سازندگی صادق است. مهاجرانی معاون پارلمانی رئیس جمهور، حضور مجمع روحانیون را از این زاویه که موجب تعادل جناح‌ها می‌شود مثبت دانسته و در همان حال به صراحت از امکان ائتلاف‌های جدیدی برای ریاست جمهوری صحبت کرد. کارگزاران سازندگی که تا کنون با گروه‌های ائتلاف خط امام ائتلاف کرده بودند، اکنون به یک ائتلاف و توافق سه جانبه میان خودشان، مجمع روحانیون (که طبعاً گروه‌های ائتلاف خط امام هم در دل آن جای می‌گیرند) و جامعه روحانیت فکر می‌کنند. در میان این‌ها حتی صحبت از این است که روحانی نایب رئیس مجلس را به عنوان کاندیدای مشترک معرفی نمایند که البته این پیشنهاد در صورتی که بطور جدی مطرح شود، در نهایت مورد استقبال مجمع روحانیون نیز قرار خواهد گرفت. گفتنی است که روحانی تنها کسی است که نام وی در هر سه لیست نامزدهای انتخاباتی مجلس پنجم یعنی هم لیست جامعه روحانیت، هم لیست کارگزاران سازندگی و هم لیست انتخاباتی گروه‌های ائتلاف خط امام دیده می‌شود. معهذاً بعید بنظر می‌رسد که جامعه روحانیت چنین پیشنهادی را بپذیرد اولاً به این دلیل که روحانی در جریان تلاش‌هایی که برای تمدید دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و بهر حال ابقاء وی در این سمت صورت گرفت فعالانه شرکت داشت و این می‌تواند معرف نزدیکی او به رفسنجانی باشد. و دوماً و مهمتر آنکه جامعه روحانیت از مدتها قبل برای قبضه انحصاری قوه اجرائی تدارک دیده، وعده‌اش را نیز به ناطق نوری داده است.

خلاصه آنکه برغم ورود مجدد مجمع روحانیون، این رقیب دیرین جامعه روحانیت به صحنه سیاسی آنها در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، بعید است که این جریان چه بصورت مستقل و چه در ائتلاف با سایرین بتواند قوه اجرائی را از چنگ جناح جامعه روحانیت دور نگذارد.

رفسنجانی بیش از پیش بالا گرفته و گسترده‌تر شد. موسوی اما برغم همه تبلیغات و حمایت‌های روزمره هواخواهان خود، سکوت کاملی اختیار کرده بود. وی که طی يك دوره طولانی در برابر جناح فائده کنونی هیأت حاکمه، از حمایت خمینی برخوردار بود و بانکاء وی بود که می‌توانست برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی خود را که گاه در تقابل با منافع تجار و بازاریان نیز قرار می‌گرفت پیش ببرد، در توازن قوا و جناح‌بندی‌های کنونی این جرات را بخود ننمیدید وارد عرصه رقابت شود. گروه‌های ائتلاف خط امام، جملگی ورود مجدد مجمع روحانیون به عرصه فعالیت سیاسی را که بی‌شک جبهه آنها را در برابر رقیب اصلی یعنی جامعه روحانیت تقویت می‌نمود، به فال نیک گرفته، این موضوع را پارامتر مهم و بسیار مؤثری برای موسوی جهت اتخاذ تصمیم نهایی برای پذیرش کاندیداتوری ریاست جمهوری میدانستند. تمامی گروه‌های ائتلاف خط امام و نیز مجمع روحانیون جملگی از موسوی حمایت کرده وی را فرد اصلح برای ریاست جمهوری دانستند. معهذاً موسوی که احتمالاً این موضوع را متوجه شده بود زمانی که از حامیان صاحب قدرت محروم است و اهرم‌های قدرتمندی نظیر شورای نگهبان، مجلس، دستگاه قضائی و در راس همه شخص خامنه‌ای از جامعه روحانیت حمایت کرده و خواهد کرد، بفرص برتری یافتن وی بر کاندیدای این جناح و بدست آوردن پست ریاست جمهوری حتی، عملاً به رئیس جمهوری بی‌خاصیت و فاقد قدرت تبدیل خواهد گردید، از داوطلب شدن برای نامزدی ریاست جمهوری خودداری کرد. امتناع موسوی بعد از مدتها تردید و دودلی از ورود به صحنه رقابت که از شانس بالائی در پیروزی بر جناح جامعه روحانیت نیز برخوردار بود، مسیر چنگاندازی جناح اخیر بر قوه اجرائی را هموارتر نمود.

جناح جامعه روحانیت نیز اگر چه روی فرد مورد نظر برای نامزدی ریاست جمهوری یکدست نبود و علاوه بر آن خرده اختلافاتی نیز بر سر همین مسأله. با جریان‌ها همسو با خود ازجمله جمعیت مؤتلفه اسلامی داشته و دارد، معهذاً این جناح مستقیم و غیرمستقیم از مدتها قبل تبلیغات گسترده‌ای را به نفع ناطق نوری پیش برده و او را بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری به جلو صحنه فرستاده است. ناطق نوری در شرائط فعلی و تا کنون یگانه کاندیدای این مقام و بی‌رقیب است. نه مجمع روحانیون و گروه‌های ائتلاف خط امام و نه کارگزاران سازندگی هیچیک به لحاظ نفوذ و قدرت در شرایطی نیستند که بتوانند مستقلاً با جامعه روحانیت به رقابت جدی بپردازند. دبیرکل

تلاش‌ها بمنظور نفی و اثبات ادامه ریاست جمهوری رفسنجانی از دوسو ادامه یافته و اختلاف بر سر این موضوع حسابی بالا گرفته بود تا اینکه بالاخره رفسنجانی بعد از نزدیک به ده ماه سکوت کامل در برابر این تلاش‌ها و اختلاف‌ها، ابتدا در دیدارش با انصه جمعه (۱۶ مهر ۷۵) تحت این عنوان که باید میدان را برای چهره‌های صالح باز گذاشت و اینکه "بالاخره روزی باید این جابجائی پیش بیاید و بهتر است با قانون اساسی هماهنگ باشد" و بعد هم صریح‌تر از این در گفتگو با سردبیر مجله اشپیگل ضمن اشاره به موضوع تغییر قانون اساسی وقتی که گفت "این بحث تداعی کارهائی است که در برخی کشورها برای فراهم ساختن زمینه حکومت مادام‌العمر يك نفر انجام میشود و من این کارها را با روحیه خود سازگار نمیدانم" (اسلام ۲۲ مهر ۷۵) سرانجام به این بحث‌ها و تلاش‌ها پایان داد.

کارگزاران سازندگی که در آغاز تبلیغات خود را صرفاً روی تداوم ریاست جمهوری رفسنجانی متمرکز نموده بود و بساطش از فرد بانفوذ دیگری که بتواند برای کسب قوه اجرائیه با دیگران به رقابت بپردازد خالی بود، بعد از این سخنان بلافاصله از جامعه روحانیت و مجمع روحانیون دعوت بعمل آورد تا جهت معرفی کاندیدای ریاست جمهوری با آنها به بحث و تبادل نظر بپردازد.

همزمان با سخنان رفسنجانی، گروه‌های ائتلاف خط امام با خامنه‌ای دیدار نموده و فردای همان روز یعنی بیست و چهارم مهرماه، کربوبی دبیرکل "مجمع روحانیون مبارز تهران" در ارتباط با تجدید فعالیت سیاسی این مجمع گفت "اعضاء شورای مرکزی این مجمع طی نشست‌ها و بحث‌های طولانی چند ماهه اخیر سرانجام تصمیم بر حضور در صحنه سیاسی گرفت" بازگشت مجمع روحانیون به صحنه سیاسی و فعالیت مجدد آن بعد از ۵ سال سکوت و بی‌عملی، حاکی از تشدید اختلاف‌ها و تلاش‌ها برای قبضه قوه اجرائی بود.

مؤتلفین رفسنجانی موسوم به گروه‌های ائتلاف خط امام اگراندگان روزنامه سلام، مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت و... اگر چه خود در جریان انتخابات مجلس پنجم تقویت کننده رفسنجانی در برابر و در مخالفت با جامعه روحانیت بودند اما در عین حال زیر بار تغییر قانون اساسی و یا تداوم ریاست جمهوری رفسنجانی نرفته و از مدتها قبل روی میرحسین موسوی که پست نخست وزیری را زمانی که خود این‌ها جناح فائده حکومتی بودند برعهده داشت، تبلیغات وسیعی را آغاز و سازماندهی کرده بودند. این تبلیغات با منتفی شدن ادامه ریاست جمهوری

اخبار کارگری جهان

کانادا- روز ۲۵ اکتبر در اعتراض به تشدید روند اخراج‌ها در بخش دولتی، کاهش ۲۲ درصد از هزینه‌های رفاهی، محدودیت حقوق سندیکائی و تشدید روند خصوصی سازی توسط دولت محافظه‌کار کانادا، کارگران در تورتو به دعوت اتحادیه‌های کارگری این کشور دست به یک اعتصاب یک روزه زدند.

علیرغم تهدیدات مکرر، کلیه کارگران و کارکنان خدمات شهری به اعتصابیون پیوسته و شهر به حالت تعطیل درآمد.

□ بیش از ۱۵۰۰۰ تن از کارگران جنرال موتورز در تورتو در اعتراض به تولید قطعات یدکی مورد نیاز این کارخانه توسط نیروی کار ارزان کارگران بخش خصوصی و نتیجتاً اخراج و حذف برخی مشاغل، روز ۲ اکتبر در ایالت کبک و اوتاریو دست از کار کشیدند. روز ۹ اکتبر ۲۶۰۰ تن از اعضا اتحادیه کارگران اتومبیل سازی کانادا (CAW) در شهرهای مختلف به اعتصاب پیوستند.

سرانجام در بیستمین روز، اعتصاب ۲۶ هزار تن از کارگران اتومبیل سازی پیروزمندانه پایان یافت. از جمله دست آوردهای این اعتصاب کسب ۲ درصد اضافه دستمزد، پرداخت ۲۵۰ دلار به عنوان پاداش و تثبیت حقوق و مزایای بازنشستگی طی ۹ سال آینده می‌باشد.

هند- دو میلیون نفر از کارگران و کارکنان بخش دولتی پست و مخابرات از روز ۲۴ اکتبر به منظور افزایش دستمزد، دست به اعتصاب زدند. فدراسیون ملی کارکنان مخابرات که از سازماندهندگان اصلی این اعتصاب است، اعلام کرد در صورت عدم رسیدگی به مطالبات اعتصابیون، اعتصاب غذای عمومی آغاز خواهد شد. در نتیجه حرکت اخیر و تعطیل پست، ارتش این کشور با کسبیل نیرو به مراکز پست، سعی در تداوم امور مراسلات نمود.

اسپانیا روز ۱۵ اکتبر سال جاری بیش از دو میلیون نفر از کارگران و کارکنان بخش دولتی در اسپانیا در اعتراض به تصمیم دولت "خوزه ماریا آرنار" مبنی بر انجام دستمزدها در سال ۹۷، دست از کار کشیدند و به راهپیمائی در خیابانهای مادرید و ۲۰ شهر دیگر پرداختند. دولت اسپانیا همچون سایر دول اروپائی، به منظور تحقق وحدت پولی اتحادیه اروپا، به کاهش خدمات رفاهی، کاهش و انجام دستمزدها اقدام نموده و ۸ میلیارد فرانک فرانسه از هزینه‌های رفاهی کاسته است.

اعتصابیون که از سال ۱۹۹۲ تا کنون شاهد ۱۱/۲ درصد کاهش دستمزدها بوده‌اند، هشدار داده‌اند در ماه دسامبر حرکات اعتراضی گسترده‌تری را سازمان خواهند داد.

آلمان- در پی تشدید اعتراضات کارگران آلمان به کاهش ۲۰ درصد از دستمزدها در هنگام بیماری، روز ۲۴ اکتبر بیش از ۴۰۰ هزار کارگر در شهرهای مختلف به دعوت اتحادیه ای. گ. متال دست از کار کشیده و به راهپیمائی پرداختند. مرکز ثقل این اعتصابات در کارخانه‌های مرسدس بنز، آپل و فورد و در ایالات "بادن ورتنبرگ" و "نوردهین وست فالن" بود. این اعتصابات سراسری و گسترده که اصلی‌ترین مراکز صنعتی آلمان را به تعطیل کشاند، مصادف بود با سالروز اعتصاب پیروزمند کارگران فلزکار آلمان در سال ۱۹۵۶ که بعد از ۱۱۴ روز به خواست خود مبنی بر پرداخت کامل دستمزد در دوران بیماری، دست یافته بودند.

اتحادیه ای. گ. متال همچنین اعلام نموده است که با اوج‌گیری حرکات و اعتصابات، روند تشکلیابی کارگران نیز تشدید شده و طی ماه اکتبر سال جاری، ۱۰ هزار کارگر به صفوف این اتحادیه پیوسته‌اند.

فرانسه صدها هزار نفر روز ۱۷ اکتبر به دعوت هفت فدراسیون سندیکائی کارمندان، به منظور افزایش دستمزدها، بهبود وضعیت مستخدمین بخش دولتی و استخدام بیکاران دست از کار کشیده و به راهپیمائی پرداختند. با تعطیل مدارس، پست و راه‌آهن، اعتصاب عمومی سراسر فرانسه را فرا گرفت. در پاریس بیش از صد هزار نفر، در مارسی ۵۰ هزار تن و در تولوز ۲۰ هزار نفر خواستار تحقق مطالباتشان شدند. در بیش از ۹۰ شهر فرانسه نیز تظاهرات مشابهی برپا شد. از جمله ۵۰۰ معدنچی معادن پتاسیم در منطقه Alsace در اعتراض به تصمیم هیئت رئیسه مبنی بر تعطیل معدن فوق ظرف دو سال آینده، دست از کار کشیدند و مانع از برگزاری جلسه هیئت رئیسه شدند.

گسترش فقر در فرانسه طی ۱۰ سال گذشته

بنا بر آمار منتشره از سوی انستیتوی ملی آمار و مطالعات اقتصادی فرانسه، ۱۰ درصد خانواده‌ها در این کشور در فقر بسر می‌برند. از این میزان ۴۲ درصد را خانواده‌های کارگر غیرماهر، ۱۴ درصد خانواده‌های کارگری نیمه ماهر، ۱۱/۴ درصد را شاغلین و ۶/۹ درصد را بازنشستگان تشکیل می‌دهند. فقر در بین افراد زیر ۲۰ سال ظرف ۱۰ سال گذشته ۲ برابر افزایش یافته و به ۱۸ درصد رسیده است.



راهپیمائی اعتراضی کارگران در فرانسه

زننده باد استقلال طبقاتی کارگران

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۱۸

دوران انترناسیونال اول

کمون پاریس

پروس ۷۰ اتحادیه کارگری در پاریس وجود داشت و در سراسر فرانسه، انترناسیونال حدوداً ۲۰۰۰۰۰ عضو داشت. (۴۱) روحیه رزمندگی و اعتلاء مبارزه کارگری بویژه خود را در جریان تظاهرات بزرگ ۱۲ ژانویه ۱۸۷۰ در پاریس نشان داد. در این تظاهرات که در اعتراض به کشته شدن یک روزنامه نگار مترقی به دست یکی از نزدیکان ناپلئون سوم صورت گرفت، کارگران فعالانه در این جنبش اعتراضی حضور داشتند و شعار مرگ برامپراطوری - زنده باد جمهوری را سر دادند. علاوه بر تلاشی که از سوی جریان‌های مختلف کارگری برای ایجاد وحدت در صفوف کارگران صورت میگرفت، اقداماتی نیز از سوی کارگران پیشرو برای ایجاد یک جبهه چپ ضد بناپارتيستي انجام گرفت که تبلور عملی آن انتشار هفته نامه لامار سیز در فوریه ۱۸۷۰ بود که در تیراژ نسبتاً وسیعی بیش از ۲۰۰۰۰۰ نسخه پخش میشد و در آن گرایشات مختلف سوسیالیستی و دمکرات‌های چپ جمهوریخواه مقالاتی علیه نظم حاکم بر فرانسه مینوشتند. اطلاعیه‌های شورای عمومی انترناسیونال نیز در همین نشریه انتشار علنی مییافت و هیئت تحریریه آن را عمدتاً جریان‌های پرولتری تشکیل میدادند.

در ۲۴ آوریل ۱۸۷۰ فدراسیون بخش‌های انترناسیونال در پاریس و مجمع فدرال اتحادیه‌های کارگری پاریس با انتشار یک بیانیه مشترک از کارگران خواستند که در رفتارند رژیم بناپارتيستي که هدف از آن تحکیم وضع حکومت بود شرکت نکنند. در این بیانیه ضمن افشای مانورهای رژیم بناپارتيستي ناپلئون سوم توضیح داده شده بود که شرکت در این رفتارند به معنای پیروزی استبداد در داخل و جنگ در خارج خواهد بود.

در نتیجه این فعالیت تشکلهای کارگری، به رغم تقلب‌های انتخاباتی رژیم بناپارتيستي و ظاهراً پیروزی آن در این رفتارند، ۱/۵ میلیون نفر از مردم علیه حکومت رای دادند و ۱/۸ میلیون نفر نیز از دادن رای خودداری ورزیدند.

مبارزه جونئی و افشاء گریه‌های گسترده پیشروان کارگری، چنان ناپلئون سوم را هراسناک نمود که پیش از برگزاری رفتارند، از طریق یک اتهام جعلی، که گویا اعضاء انترناسیونال قصد ترور ناپلئون را داشته‌اند، گروهی از فعال‌ترین کارگران را در تعدادی از شهرهای فرانسه بازداشت کرد و مانع ادامه فعالیت نیمه علنی انترناسیونال در فرانسه گردید. در حالی که وضعیت داخلی رژیم بناپارتيستي فرانسه روزبروز وخیم‌تر میشد و جنبش اعتراضی کارگران وسعت میگرفت، ناپلئون سوم برای مقابله با این بحران و ایضا جلوگیری از وحدت آلمان، در تدارک آغاز جنگ بود. از طرف دیگر، بیسمارک نیز به خاطر پیشبرد سیاست خود در زمینه وحدت آلمان و ایضا تصرف بخشهایی از خاک فرانسه خود را برای این جنگ آماده میکرد. این سیاست جنگ طلبانه حکومت‌های فرانسه و پروس، با مخالفت جدی طبقه کارگر فرانسه و آلمان روبرو بود. از همان هنگام که در ۱۸۶۷ مناسبات رژیم‌های فرانسه و پروس به شدت وخیم شد و احتمال وقوع جنگ میرفت، کارگران فرانسوی و آلمانی، ضمن ابراز هبستگی با یکدیگر، مخالفت شدید خود را با سیاستهای جنگ‌افروزانه مرتجعین اعلام نمودند. در همان سال ۱۸۶۷ گروهی از کارگران برلین طی نامه‌ای به رفقای فرانسوی، تعهد خویش را به صلح ابراز داشتند و از آنها خواستند که در یک جبهه مشترک علیه دشمن مشترک برای آزادی بجنگند.

در ۲۸ آوریل کمیته بخش پاریس انترناسیونال، پاسخی به شرح زیر به کارگران آلمانی داد: " ما کارگران هرگز فراموش نخواهیم کرد که امر اتحاد کارگران تنها از طریق صلح و آزادی میسر است. " ایضا پیامهایی از سوی کارگران لیون و شهرهای مجاور آن برای کارگران آلمانی ارسال گردید.

بر طبق تصمیم کنگره بال قرار بود که کنگره بعدی انترناسیونال اول در ۵ سپتامبر ۱۸۷۰، در پاریس برگزار شود، اما سیاستهای سرکوبگرانه ناپلئون سوم علیه جنبش کارگری، بویژه دستگیری تعدادی از اعضاء انترناسیونال در پاریس، لیون، ماریسی، برست، رونه، باعث گردید که این اجلاس مهم بین‌المللی کارگران در فرانسه برگزار نگردد. شورای عمومی طی قطعنامه‌ای که در ۱۷ مه بالاتفاق به تصویب رسید، تصمیم گرفت که کنگره آتی انجمن بین‌المللی کارگران را در پنجم سپتامبر در ماینز آلمان برگزار کند، مع هذا برگزاری این اجلاس به علت وقوع جنگ فرانسه و پروس مجدداً به تعویق افتاد. شورای عمومی پس از نظر خواهی از بخش‌های فدراسیون‌های انترناسیونال، در ۲۲ اوت ۱۸۷۰ رسماً تصمیم گرفت که کنگره تا نزدیکترین فرصتی که امکان برگزاری آن باشد، به تعویق انداخته شود. لذا ما نیز ادامه مباحث گذشته را در مورد مصوبات کنگره‌های انترناسیونال در همین جا عجلالتاً متوقف میسازیم، تا نخست بزرگترین رویداد جنبش کارگری جهان در قرن نوزدهم یعنی کمون پاریس و وقوع اولین انقلاب کارگری جهان را مورد بررسی قرار دهیم.

۱- جنگ فرانسه و پروس و اعتلاء جنبش کارگری در فرانسه

طبقه کارگر فرانسه که عظیم‌ترین نبرد طبقاتی نیمه اول قرن نوزدهم را در جریان قیام ژوئن ۱۸۴۸ در پاریس به نمایش گذاشت، در دوران سلطه ارتجاع نیز به اشکال دیگری از مبارزه به این نبرد طبقاتی علیه بورژوازی ادامه داد.

پیش از این دیدیم که در دو دهه ۵۰ و ۶۰، کارگران فرانسوی در موارد متعدد به اعتصاب و تظاهرات روی آوردند که برجسته‌ترین آنها اعتصاب کارگران برنز پاریس، اعتصاب خیاطان پاریس و معدنچیان لوآر بودند. در آخرین سال‌های حاکمیت امپراطوری دوم، این مبارزه اشکال متنوع‌تر و گسترده‌تری بخود گرفت که حاکی از اعتلاء مجدد جنبش کارگری فرانسه بود.

در بهار ۱۸۶۹ گروهی از کارگران پاریس، یک برنامه انتخاباتی ارائه دادند که حاوی یکرشته اقدامات انقلابی و رادیکال بود. این برنامه در حقیقت در پی حصول توافق میان رهبران بخش‌های مختلف انترناسیونال در پاریس، گروهی از سوسیالیست‌های خرده بورژوا و جمهوریخواهان رادیکال تهیه شد. در این برنامه مطالباتی نظیر الغاء ارتش دانشی، انتخابی و قابل عزل بودن مقامات، جدائی کلیسا از دولت، آزادی انجمن، میتینگ و مطبوعات، خودمختاری شهرداریها، لغو مالیات غیر مستقیم، ملی کردن بانکها، راه آهن، ارتباطات، معادن و غیره بود. (۳۹)

همانگونه که از این مطالبات برمی آید، طرح این مطالبات بعنوان یک برنامه انتخاباتی، فوق‌العاده رادیکال و انقلابی است، و هدف آن نه اصلاح نظم موجود و به دست آوردن کرسیهای پارلمان، بلکه سرنگونی است. درست است که در این برنامه مستقیماً شعار سرنگونی مطرح نشده بود، اما تمام مواد آن معنای دیگری جز سرنگونی و برقراری یک جمهوری دمکراتیک و انقلابی نداشت. چنین برنامه‌ای حاکی از رشد و اعتلاء جنبش کارگری و تمایل به سرنگونی فوری حکومت بود.

در همین ایام، اقدامات دیگری هم در جهت وحدت تشکیلاتی پرولتاریای پاریس انجام گرفت که از آن جمله بود تشکیل مجمع فدرال انجمن‌های کارگری در ۱۹ نوامبر ۱۸۶۹ بعنوان ارگان رهبری کننده فدراسیون اتحادیه‌های پاریس (۴۰) رشد تشکلهای و تمایلات سوسیالیستی در میان کارگران فرانسه تا بدان حد رسیده بود که " درآستانه جنگ فرانسه -

در ۱۲ ژوئیه، اعضاء انترناسیونال در پاریس، مانیفست خود را خطاب به کارگران تمام ملت‌ها انتشار دادند. در این مانیفست آمده بود که: یک بار دیگر به بهانه توازن قوای اروپائی و شرافت ملی، صلح جهانی را جاه طلبی‌های سیاسی مورد تهدید قرار داده است. کارگران فرانسه! آلمان! اسپانیا! بیایند متحد و یکصدا جنگ را محکوم کنیم. جنگی که به خاطر سلطه طلبی و خاندان‌های سلطنتی انجام بگیرد، از دیدگاه ما کارگران اقدامی جنایتکارانه است. ما که خواهان صلح، کار و آزادی هستیم، علیه این جنگ اعتراض میکنیم. برادران آلمانی! شکاف در صفوف ما، تنها میتواند به پیروزی کامل استبداد در دو سوی راین بیانجامد. (۴۲)

در اطلاعیه گروهی دیگر از کارگران فرانسوی که چند روز پس از آغاز جنگ انتشار یافت، موضع قاطع کارگران علیه جنگ ابراز شده است. در این اطلاعیه کارگران فرانسوی مینویسند: « آیا این جنگ عادلانه است؟ نه! آیا این جنگ ملی است؟ نه! این صرفاً یک جنگ میان دودمانهای سلطنتی است. ما به نام بشریت، دموکراسی و منافع حقیقی فرانسه، بطور کامل و جدی به جنبش اعتراضی انترناسیونال علیه جنگ می پیوندیم. (۴۳) در تاریخ بشریت تا این ایام بی سابقه بود که دو دولت با یکدیگر درگیری و جنگ پیدا کنند و این چنین توده زحمتکش، متحدان نفرت خود را از جنگ اعلام نمایند و براتحاد و برادری تاکید کنند. این تنها از طبقه کارگر و اهداف و آرمانهای شریف و انسانی و خصلت‌های عالی طبقاتی و اخلاقی آن ساخته است. طبقه ای که مظهر عالی ترین انسان دوستی تاریخ بشری است. طبقه ای که هدف و رسالت اش نجات بشریت ستمدیده از قید تمام ستم و استثمار و اعمال و رفتار غیر انسانی طبقات حاکمه ستمگر است. در واکنش به اطلاعیه‌ها و خطابه‌های پرشور کارگران فرانسوی در زمینه همبستگی و برادری بین المللی کارگران و محکوم کردن جنگ میان طبقات حاکمه، کارگران آلمانی نیز مجدداً شورانگیزترین احساسات برادرانه بین المللی خود را ابراز داشتند. کارگران آلمانی در ۱۶ ژوئیه در گردهم آتی توده ای برانشواگ، همبستگی خود را با کارگران فرانسوی ابراز داشتند و مواضع آنها را تاکید کردند. شاخه برلین انترناسیونال نیز رسماً به بیانیه کارگران فرانسوی پاسخ داد. در بخشی از این پیام گفته شده بود که ما باتمام وجود به اعتراض شما می پیوندیم. ما به « شما قول میدهم که نه صدای شیپور و نه غرش توپ، نه پیروزی و نه شکست هیچیک نخواهد توانست ما را از کار مشترک به خاطر اتحاد فرزندان کار و زحمت تمام کشورها باز دارند و منحرف سازند. » (۴۴) در برخی شهرهای دیگر آلمان نیز، کارگران آلمانی همبستگی خود را با کارگران فرانسوی ابراز داشتند.

نمایندگان طبقه کارگر آلمان در رایشتاگ، ببل ولیکنخت، از رای دادن به اعتبارات جنگی امتناع ورزیدند. آنها زندان را پذیرا شدند، اما از موضع انقلابی پرولتری دست برنداشتند.

نقش انجمن بین المللی کارگران در تقویت همبستگی بین المللی کارگران بویژه در جریان جنگ حائز اهمیت جدی بود. شورای عمومی انترناسیونال اول از مدتها پیش در مورد خطر بروز جنگ هشدار داده بود و کارگران را به اتحاد و همبستگی و مبارزه مشترک علیه جنگ و طبقات حاکمه دعوت کرده بود.

شورای عمومی، پس از آنکه بالاخره طبقات حاکمه فرانسه و آلمان در ۱۹ ژوئیه ۱۸۷۰ آتش جنگ را برافروختند، در خطابه معروف خود، جنگ را محکوم و کارگران را به اتحاد فرا خواند. در خطابه اول که در تاریخ ۲۲ ژوئیه تدوین گردید، سیاستهای دو دولت فرانسه و پروس که به این جنگ انجامید محکوم گردید. و اعلام شد که ناقوس مرگ امپراطوری دوم از هم اکنون در پاریس به صدا درآمده است. واقعیتی که به زودی حقیقت آن برهنگان آشکار گردید.

ضمناً در این خطابه از آن رو که پای مسئله وحدت آلمان در میان بود، جنگ از سوی پروس تدافعی ارزیابی گردید. با تمام این اوصاف تمام هدف توسعه طلبانه و تجاوزکارانه بیسمارک نیز افشاء شده بود. خطابه

هشدار میداد که « اگر طبقه کارگر آلمان اجازه دهد که جنگ کنونی خصلت تدافعی خود را از دست بدهد و به جنگی علیه مردم فرانسه تبدیل گردد، شکست یا پیروزی هر دو به یک سان فاجعه بار خواهند بود. » (۴۵)

هنوز مدت زیادی از آغاز جنگ نگذشته بود که ارتش ناپلئون سوم با شکست‌های متوالی و خرد کننده روبرو گردید. نخستین شکست مهم در دژ هس به ارتش امپراطوری دوم وارد آمد. پس از آن شکست ۲ سپتامبر در سدان رخ داد که طی آن امپراطور به همراه ارتش اش تسلیم به اسارت پروس ها درآمد.

ارتش پروس که با این پیروزی راه پاریس را گشوده یافت به سمت پایتخت فرانسه به حرکت درآمد. با این حرکت، جنبه دفاعی جنگ از سوی پروس نیز به پایان رسید. از همین رو در خطابه دوم شورای عمومی که در فاصله ۶ تا ۹ سپتامبر تهیه و انتشار یافت، اعلام گردید که جنگ تدافعی آلمان به یک جنگ تعرضی تبدیل شده است.

حزب سوسیال دمکرات آلمان نیز با صدور اطلاعیه ای سیاستهای تجاوز کارانه و تعرضی آلمان را محکوم نمود و اعلام کرد که « ما علیه الحاق آلزاس و لرن اعتراض میکنیم. ما به نام طبقه کارگر آلمان سخن میگوئیم. کارگران آلمان به خاطر منافع مشترک آلمان و فرانسه، به خاطر صلح و آزادی، به خاطر تمدن غربی در برابر بربریس شرقی، الحاق آلزاس و لرن را تحمل نخواهند کرد. . . . ما پیگیرانه از طریق رفقائمان در تمام کشورها به خاطر آرمان بین المللی مشترک پرولتاریا تلاش خواهیم کرد. » (۴۶)

شکست خفت بار ناپلئون سوم، تعرضات پروس و مصائب و بدبختی‌هایی که جنگ به بار آورده بود، برابعد نارضایتی و اعتراض کارگران و زحمتکشان فرانسوی افزود و همه شرایط را برای استقرار مجدد یک جمهوری در فرانسه فراهم ساخت. پیش از آنکه حتی شکست سدان پیش آید، مردم فرانسه که از سیاستهای ارتجاعی و جنگ طلبانه ناپلئون سوم جانشان به لب رسیده بود، یک مبارزه جدی و مستمر را برای سرنگونی امپراطوری دوم آغاز نمودند. مردم از حوالی ماه اوت بطور مدام و مستمر دست به تظاهرات میزدند و خواستار اعلام جمهوری بودند.

در هفتم اوت، زحمتکشان فرانسه در اعتراض به سیاستهای رژیم بناپارتیستی به خیابانها ریخته و دست به تظاهرات زدند. دولت شدیداً برای سرکوب این تظاهرات اقدام نمود. نیروی امدادی وسیعی را به پاریس فراخواند و ۴۰۰۰۰ نیرو درپاریس مستقر شدند. در عین حال در پاریس و برخی شهرهای دیگر فرانسه حکومت نظامی اعلام نمود.

دو روز پس از این رویداد، در ۱۹ اوت ۱۸۷۰ یعنی روزی که قرار بود مجلس مقننه گشایش یابد به دعوت شاخه‌های انترناسیونال در پاریس، تظاهرات دیگری با شعار سرنگونی امپراطور، تسلیح عمومی خلق و اعلام جمهوری صورت گرفت. تعداد کثیری کارگر و زحمتکش در میدان کنکور و خیابانهای اطراف کاخ بوربون جمع شدند. گروهی از جمعیت به سوی کاخ بوربون که مقر قانونگزاری بود به حرکت درآمدند. نمایندگان جمهوریخواه مجلس که در پی ساخت و پیاخت با بناپارتیستها بودند با توسل به انواع حیلها مانع از هجوم مردم به جلسه شدند. آنها بدین طریق سرنگونی رژیم بناپارتیستی را به تاخیر انداختند. معهداً با تمام این خوش خدمتی، جمهوریخواهان نتوانستند مواضع خود را در مقابل بناپارتیستها به کرسی بنشانند. بناپارتیستها که در اکثریت بودند، یک کابینه جدید بناپارتیستی برسر کار آوردند. پس از این رویدادها تنها جرعه ای کوچک کافی بود تا به یک حریق بیانجامد و بساط امپراطوری را جاروب کند. اعلام خبر شکست امپراطور در سدان، در ۲ سپتامبر از سوی دولت، شرایط را کاملاً مهیا ساخت. کارگران در پی این خبر به خیابانها ریخته و یک تظاهرات وسیع توده ای خودانگیخته درپاریس به وقوع پیوست. به زودی دانشجویان، سربازان و افراد گارد ملی هم به این تظاهرات پیوستند.

بلانکیستها که در همین روز در یک اجلاس ویژه در سن دونی نقشه انجام تظاهرات و تبدیل آن به یک انقلاب را ریخته بودند، با آمادگی بیشتری

اعتراض کارگران نسبت به حضور سربازان

در کارخانه

کارگران کارخانجات فخر ایران ساوجبلاغ نسبت به حضور سربازان وظیفه در این کارخانجات دست به اعتراض زدند. لازم به ذکر است که مسئولین کارخانجات فخر ایران با وجود بیش از ۴۰۰۰ نفر جویای کار ثبت نام شده در اداره کار این شهرستان، سربازان وظیفه را در این کارخانجات به کار گمارده اند. حضور سربازان در محیط کارخانه اعتراضات شدید کارگران را برانگیخت. بیش از ۲۰۰ تن از کارگران این کارخانه با امضا و ارسال طوماری به دفتر روزنامه ها، خواستار عدم حضور این سربازان شده اند تا اوضاع نیز به حالت عادی برگردد. در همین رابطه نماینده ساوجبلاغ در مجلس نیز، در محل کارخانه و در جمع کارگران حضور یافته و آنان را به آرامش دعوت نمود. وی همچنین وعده داد که به خواست کارگران رسیدگی شود.

کارگران مترو و دفترچه بیمه

شرکت مترو با ارائه طرحی تحت عنوان طرح درمان آزاد، مدتهاست که کارگران و کارکنان این شرکت را بمنتظر بازپس گرفتن دفاتر خدمات درمانی (سازمان تامین اجتماعی) تحت فشار قرار داده و بدین منظور حتی به تهدید آنان نیز پرداخته است. در شرکت مترو نزدیک به ۵ هزار کارگر و دوهزار کارمند مشغول بکارند. یکی از کارگران مترو در یک یادداشت، اعتراض جمع کثیری از کارکنان و کارگران این شرکت را منعکس کرده است. در این یادداشت گفته شده است که اکثریت کارگران و کارکنان بهیچوجه راضی به این کار نیستند و قادر به پرداخت هزینه های درمان و بیمارستانهای خصوصی نمی باشند. گفتنی است که سال گذشته شرکت مترو قصد پیاده کردن چنین طرحی را داشت که با اعتراض کارگران کارگاههای مترو روبرو گردید و موقتا از اجرای اجباری این طرح خودداری نمود.

تجمع اعتراضی

صبح روز دوشنبه نهم مهر ماه، بیش از ۲۰۰ نفر از اهالی شهرک راه آهن در برابر وزارت کشور تجمع نموده و نسبت به مسئولین شهرداری در مورد احداث و تغییر مسیر یک اتوبان که باعث تخریب صدها منزل مسکونی میگردد، دست به اعتراض زدند.

اجتماع کنندگان که طی بیش از شش ماه نامه نگاری به ارگان های حکومتی نتیجه ای نگرفته بودند، سرانجام با دست زدن به این حرکت اعتراضی، نسبت به تخریب احتمالی خانه های خود، به شهرداری هشدار دادند.

اخباری از ایران

کمبود خوابگاه و امکانات آموزشی

دانشجویان دانشگاه قزوین در یک نامه اعتراضی خطاب به مسئولین ضمن اشاره به پاره ای مشکلات و کمبودها و امکانات ناچیز آموزشی این دانشگاه، خواستار رسیدگی به وضعیت این دانشگاه شدند. دانشجویان در نامه خود از جمله چنین نوشته اند "مادانجویان با مشکلات زیادی روبرو هستیم که متأسفانه بآنها رسیدگی نمیشود. اهم مشکلات ما عبارتند از: مساله راه این دانشگاه که خارج از شهر است، مساله خوابگاهها و مسائل و امکانات بسیار کم آموزشی، با وجود وعده های فراوان جهت واگذاری خوابگاه، بیش از ۵۰۰ تن از دانشجویان فاقد خوابگاه میباشند."

راه پیمائی اعتراضی دانشجویان دانشگاه

آزاد همدان

در پی واژگون شدن اتوبوس حامل دانشجویان در ۱۸ مهرماه که منجر به کشته شدن یک دانشجو و زخمی شدن ۲۹ تن دیگر از دانشجویان دانشگاه آزاد همدان گردید، صبح روز بعد دانشجویان این دانشگاه دست به اعتصاب زده و از حضور در کلاسهای درس خودداری کردند. دانشجویان ابتدا با تجمع اعتراض آمیز در برابر دفتر مرکزی دانشگاه، خواستار رسیدگی مسئولین به مشکلات خود شدند و سپس به طرف استانداری دست به راهپیمائی زدند. مسئولین استانداری که از این حرکت بوحشت افتاده بودند، سریعا خود را به دانشجویان رسانده و از آنان خواستند "برای جلوگیری از سوء استفاده ضد انقلاب" در محل استادیوم قدس تجمع نمایند. دانشجویان در گفتگو با مسئولین دولتی نسبت به عدم توجه آنها به مطالبات دانشجویان و از جمله نسبت به تغییر محل کلاسها، عدم برنامه ریزی در گسترش کمی دانشگاه، دریافت هزینه سرویس و... شدیدا اعتراض کرده و خواستار آن شدند که عاملان اصلی که با سهل انگاری خود موجب بروز حادثه فوق و کشته شدن یکی از دانشجویان گردیده اند، مجازات گردند. گفتنی است که در دانشگاه آزاد همدان ۲۵۰۰ دانشجو مشغول به تحصیل بود و رژیم که چندین سال است صرفا در پی افزایش عددی دانشجویان بوده، کیفیت تحصیل، امکانات آموزشی و شرایط زندگی و تحصیل دانشجویان برای آن فاقد اهمیت است، اخیرا یعنی در سال تحصیلی ۷۵ - ۷۴ این تعداد را به دو برابر افزایش داده است.

غارث و چاول بی اثنا

محسن رفیق دوست، رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان روز چهارشنبه یازدهم مهرماه در یک کنفرانس خبری گفت:

- سود خالص بنیاد در سال گذشته ۵۰۰ میلیارد ریال بوده است.
- میزان دارائی های فعال بنیاد حدود هزار میلیارد تومان است که املاک، باغها و زمینهای متعلق به بنیاد را شامل نمیشود.
- در حال حاضر حجم کارهای عمرانی بنیاد در پاکستان بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار است و با سایر کشورها نیز در این مورد مذاکراتی صورت گرفته است.
- بنیاد در سال جاری ۱۰۰ میلیون دلار صادرات داشته است.
- تاسیس شرکت سرمایه گذاری بنیاد در مجمع عمومی تصویب شده و بزودی اقدامات اجرایی آن انجام خواهد شد.
- قرار است اتوبان بزرگ تهران - شمال ایجاد شود که ۲۵۰ میلیارد تومان هزینه دارد و دولت در قبال هزینه ساخت آن ۵۰ میلیون متر زمین در اطراف این اتوبان را به بنیاد خواهد داد تا بنیاد در آن خانه سازی کند!
- بنیاد ۶ فروند هواپیمای روسی به بهاء ۴۰ میلیون دلار خریداری و ۱۶ فروند دیگر اجاره کرده است.
- بنیاد بارها خواستار تاسیس بانک شده که هنوز دولت بآن مجوز نداده است ولی در حال حاضر بنیاد مستضعفان ۱۰۶ موسسه مالی و اعتباری در اختیار دارد که درصدد افزایش این موسسات نیز میباشد.
- اینها شمه ای از دارائی ها و اموال غارت شده مردم در دست دزدهای رده بالای حکومتی است که اقدامات چند جانبه چپاولگرانه آنها را نیز پایانی نیست.

★ تجمع اعتراض آمیز دانشجویان در نجف آباد

دانشجویان دانشگاه آزاد واحد نجف آباد با تجمع در محوطه دانشگاه، باردیگر دست به یک حرکت اعتراضی زدند. دانشجویان این دانشگاه با صدور بیانییه اعتراض آمیزی مطالبات خود را مطرح نموده و خواستار رسیدگی به آن شدند. بهبود وضعیت سرویس های رفت و برگشت، سرویس های آموزشی و کمک آموزشی، حفظ احترام دانشجویان از طرف مسئولین دانشگاه، ارائه غذای مناسب، بهبود اوضاع بهداشتی، ورزشی و رفاهی خوابگاه و اختصاص کمک های حین تحصیل، از جمله مطالبات دانشجویان بود. رئیس دانشگاه یاد شده پس از حضور در میان دانشجویان گفت که تهیه سرویس های ایاب و

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

ذهاب و مسائل مربوط به خوابگاه جزو وظائف دانشگاه نیست. وی همچنین با دادن وعده سر خرمن در مورد پاره‌ای از مطالبات دانشجویان، محل را ترک کرد. قابل ذکر است که دانشجویان این دانشگاه تاکنون بارها ضمن تجمع و اعتراض، خواستار رسیدگی به مطالبات خود شده‌اند و مسئولین مربوطه هر بار جز وعده‌های توخالی چیزی به دانشجویان ارائه نداده‌اند.

★ رودرونی تماشاچیان با نیروهای سرکوب در ورزشگاه آزادی

روز ۲۷ مهرماه تماشاچسانی که برای دیدن مسابقه فوتبال در ورزشگاه آزادی تهران گرد آمده بودند دست به اعتراض زده و مراسم فوتبال را عملاً به صحنه رودرونی با رژیم و نیروهای سرکوبگر آن تبدیل نمودند. تماشاچیان ضمن تظاهرات اعتراض آمیز خسارات زیادی به اموال دولتی نیز وارو ساختند. گفته میشود در این تظاهرات به بیش از دویست دستگاه اتوبوس شرکت واحد که

آمار اعلام شده بین ۶۰ تا ۸۰ درصد افزایش یافته است. تنها هنر دولت در مقابل افزایش حیرت‌آور اجاره مسکن زحمتکشان این بوده است که تصمیم بگیرد لایحه‌ای را به مجلس ببرد که در صورت تصویب در مجلس و تأیید توسط شورای نگهبان، اجازه ایجاد واحدهای ارزان قیمت اجاره‌ای جهت سکونت خانواده‌های کم درآمد صادر شود. وزیر مسکن و شهرسازی جمهوری اسلامی علاوه بر اعلام این خبر، گفت که از ۱/۵ میلیون خانوار شهری اجاره نشین، ۸۴۰ هزار خانوار، هزینه مسکن خود را به سختی تأمین میکنند و حدود نیم میلیون خانوار اجاره‌نشین، ماهانه درآمدی کمتر از ۲۸ هزار تومان دارند!

‡ وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی روز ۲۱ مهرماه که در دوازدهمین کنفرانس سراسری سل سخن میگفت چنین عنوان کرد که سالانه بین ۱۵ تا ۲۷ هزار نفر در کشور به بیماری سل مبتلا میشوند که از این تعداد هرساله تنها در حدود ۵ هزار نفر شناسایی و تحت درمان قرار میگیرند.

تماشاچیان را به محل ورزشگاه حمل کرده بود خسارت وارد گردیده است. برغم حضور چشمگیر نیروهای سرکوب در محل ورزشگاه و اطراف آن از جمله یگانهای ویژه سپاه پاسداران و نیز به رغم تلاشهای نیروهای اطلاعاتی و امنیتی که برای جلوگیری از بروز چنین صحنه‌ای از مدتها قبل تدارک آنرا دیده بودند، این تظاهرات و اعتراضات، نشان داد که مردم به جان آمده آنقدر تحت فشارهای اقتصادی و اجتماعی هستند که از هر موقعیتی برای ابراز مخالفت و انزجار خود نسبت به رژیم، استفاده میکنند. این تظاهرات همچنین بار دیگر نشان داد که رژیم نمی‌تواند جلو مبارزات مردم را بگیرد.

★ سیر صعودی قیمت‌ها و بویژه اجاره‌بهای مسکن، بیش از پیش شکاف میان هزینه‌های روزمره زندگی و درآمد ناچیز اقشار مزد و حقوق‌بگیر و زحمتکشان را افزایش داده است. بویژه طی سال گذشته، اجاره‌بهای مسکن بنا بر

اخبار کارگری جهان

دانمارک - در اعتراض به عدم رعایت استانداردهای ایمنی محیط کار در یکی از بخش‌های کارخانه مواد غذایی GOL در شهر Svenstrup، ۴۰۰ تن مهاجرتیز دولت آمریکا و کاهش هزینه‌های تأمین اجتماعی، خواستار افزایش حداقل دستمزدها از این اعتصاب در هفتمین روز، پیروزمندانه پایان یافت و این بخش از کارخانه تعطیل شد.

بلغارستان - روز ۱۵ اکتبر بیش از بیست هزار تن علیه برنامه‌های اقتصادی دولت سوسیال دمکرات (حزب حاکم سابق) بلغارستان در خیابانهای صوفیه دست به راهپیمایی زدند. راهپیمایان خواهان اقداماتی جهت مقابله با تورم و گرانی شدند. از اوایل سال جاری تا کنون ۴۵ درصد از درآمد واقعی مردم کاهش یافته است.

□ با گذشت یکسال از اعتصاب ۵۰۰ کارگر بندر لیورپول انگلستان، کارگران بنادر در شهرهای مختلف اروپایی به حمایت از آنان پرداختند. کارگران بنادر در دو شهر آرهوس و کپنهاگ نیز به نشانه همبستگی با اعتصابیون، دست به يك اعتصاب یکروزه زدند و ضمن پشتیبانی از کارگران اعتصابی بندر لیورپول از آنها خواستند تا تحقق مطالباتشان به حرکت خود ادامه دهند.

آمریکه - به فراخوان شورای سراسری اتحادیه‌های کارگری آمریکا (AFL) روز ۱۲ اکتبر، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارگران مهاجر آمریکای لاتین از ۲۹ ایالت مختلف آمریکا در مقابل کاخ سفید در

بلژیک - روز ۲۱ اکتبر به دعوت "فدراسیون عمومی کارگران بلژیک" (FGTB) کارگران در سراسر این کشور دست از کار کشیدند و خواستار افزایش دستمزدها شدند. از ۲ سال پیش تا کنون دستمزدها در بلژیک ثابت مانده است.

اسلوانی - روز ۱۸ اکتبر کارگران جمهوری اسلوانی در اعتراض به تصمیمات کارفرمایان مبنی بر کاهش هزینه‌های رفاهی، دست به يك اعتصاب ۲ ساعته زدند.

انگلستان - سید کارگر ماهر پیمانکار شرکت کشتی‌سازی Swan Hunters از روز ۱۴ اکتبر به منظور افزایش دستمزدها به سطح دستمزد کارگران دانم، دست از کار کشیدند. در چهارمین روز اعتصاب، اعتصابیون به ناچار اعتصاب را پایان داده و به انتظار حکم دادگاه نشستند. لازم به ذکر است از آنجا که اعتصابیون قانوناً از حق برپایی اعتصاب محروم‌اند، مطالباتشان از طریق دادگاه ویژه‌ای بررسی میگردد.

□ بیش از هزار و پانصد تن از کارگران و کارکنان بیمارستان عمومی شهر نیوکاسل روز ۲۰ سپتامبر به منظور افزایش دستمزد، دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون خواهان ۶/۵ درصد اضافه دستمزد هستند درحالیکه مدیریت پیشنهاد ۱ درصد اضافه دستمزد را نموده است.



اطلاعیه

تروریسم جمهوری اسلامی
قربانی تازه‌ای گرفت

جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه، راهزنانه و تروریستی خود یکی دیگر از هواداران سازمان ما به نام علی مولانی را در پاکستان به قتل رساند.

علی مولانی یکی از زندانیان سیاسی بود که ۵ سال از عمر خود را در زندانهای رژیم سپری کرده بود. بیش از یکسال پیش بود که دستگاههای اطلاعاتی رژیم حکم احضار تعدادی از زندانیان آزاد شده را صادر کردند تا مجدداً آنها را دستگیر و روانه زندان کنند. علی مولانی از معرفی خود به دستگاه اطلاعاتی رژیم سر باز زد، از ایران خارج شد و خود را در اسلام آباد پاکستان به شعبه سازمان پناهندگان و آوارگان ملل متحد معرفی نمود.

جمهوری اسلامی که با گسترش شبکه‌های تروریستی خود در کشورهای مختلف به ترور و کشتار مخالفین در خارج از کشور نیز ادامه میدهد، چند روز پیش، از طریق عوامل خود در پاکستان، علی مولانی را ربود و در اوائل هفته جاری بود که پلیس پاکستان جسد وی را در حالی که با ضربات کارد به قتل رسیده بود، پیدا کرد.

این نه اولین و نه آخرین اقدام وحشیانه و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی است. رژیم سرکوبگر و ارتجاعی جمهوری اسلامی که با سرکوب و اختناق بر ایران حکومت میکند، پیوسته کوشیده است تا از طریق شکنجه و زندان، اعدام و ترور، مخالفین خود را سرکوب و نابود نماید. تا کنون نیز دهها تن از مخالفین را در خارج از کشور ترور کرده است. این اقدام تروریستی نیز ادامه همان اقدامات سرکوبگرانه و تروریستی گذشته است. تا زمانی که این رژیم به حاکمیت ننگین خود ادامه دهد، به سرکوب، کشتار و ترور مخالفین نیز ادامه خواهد داد. مقابله با این سیاستهای رژیم مستلزم مبارزه برای برافکندن این حکومت است.

سازمان ما ضمن محکوم نمودن این اقدام وحشیانه و تروریستی رژیم باردیگر از سازمانها و مجامع بین‌المللی و مترقی میخواهد این اقدامات ضدانسانی رژیم جمهوری اسلامی را قاطعانه محکوم کنند.

سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران (اقلیت)

۱۰ آبان ۷۵

اطلاعیه مشترک :
**در باره ناپدید شدن
سر دبیر مجله آدینه در تهران**

منابع خبری متعدد گزارش کرده اند که آقای فرج سرکوهی سر دبیر مجله آدینه از سوم نوامبر هنگامیکه برای سفر به آلمان به فرودگاه مهرآباد رفته بود مفقود الاثر شده است. وی نه به آلمان رسیده و نه از مهرآباد به تهران برگشته است. گفته میشود که ناپدید شدن فرج سرکوهی میتواند بدنبال یورش ماموران اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی در دو ماه گذشته به منزل یکی از اعضای کانون نویسندگان در تهران ارتباط داشته باشد که طی آن تعدادی از شعرا و نویسندگان دستگیر شده و تحت فشار قرار گرفتند که دور کانون نویسندگان نگردند. فرج سرکوهی نیز در این یورش دستگیر و سپس آزاد شده بود.

رژیم جمهوری اسلامی که به هیچوجه از سرکوب آزادی اندیشه و قلم کوتاه نمی آید چندی است که برای ساکت کردن منتقدین و دگراندیشان به آدم ربائی و سر به نیست کردن آنان متوسل میشود. ما با تاکید مجدد بر ضرورت آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان و مطبوعات نگرانی خود را از سرنوشت آقای فرج سرکوهی سر دبیر مجله آدینه ابراز کرده و خواهان رهائی بی قید و شرط و فوری وی و مداخله مراجع بین‌المللی برای تضمین امنیت جانی ایشان هستیم.

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۵ نوامبر ۱۹۹۶

زنده باد سوسیالیسم

• • • وعده‌های سران حکومت • • •

محروم نمودند؟ چگونه بخش اعظم زنانی را که در موسسات دولتی و کارخانه‌های هامشغول بکار بودند، از کار بیکارو خانه نشین کردند.

در حقیقت امر هیچگونه ابهامی در این زمینه وجود نداشته و ندارد. اسلام و حکومت اسلامی حتی برای زن قائل نبوده و نیست. اگر امروز مترجمین ابهاماتی را کشف میکنند، اگر آنها امروزه یکبار به یاد تفسیر و تغییر همان قوانینی می‌افتند که خودشان تصویب کرده‌اند، نتیجه چیز دیگری جز تشدید مبارزه مردم ایران بویژه زنان زحمتکش نبوده و نیست. نه در ماهیت ارتجاعی رژیم تغییر صورت گرفته و نه در اسلام ارتجاعی‌اش. تنها فشار و مبارزه است که آنان را ناگزیر به عقب نشینی میکند. آنها را مجبور می‌سازد به وعده و وعید متوسل شوند. از کارهای انجام نگرفته سخن بگویند. از ابهامات اسلام در مورد مسئله زن، اشتغال و قضاوت حرف بزنند و از ضرورت تفسیر و تغییر قوانین سخن بگویند. لذا هیچ چیز دیگری جز تشدید مبارزه نمیتواند، زنان را در رسیدن به حق و حقوق خودیاری رساند. تجربه چندین سال گذشته به زنان ایران آموخته است که اولاً اگر قرار باشد حتی یک گام بسیار کوچک و جزئی هم رژیم رابه عقب نشینی واداشت، این امر از طریق مبارزه امکانپذیر است، ثانیاً- بازم تجربه به همگان نشان داده است که یک حکومت مذهبی، یعنی حکومتی که با آزادی و دموکراسی سروکار ندارد، حکومتی که بنیادش بر بی حقوقی مردم قرار گرفته است، نمیتواند حقوق زنان را برسمیت بشناسد. زنان ایران باید مبارزه را برای کسب حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان ادامه دهند، و تحقق این خواست جز با سرنگونی این رژیم و استقرار یک حکومت انقلابی و حقیقتاً دموکراتیک ممکن نیست.

* « جایگاه رفیع هنر »

در جمهوری اسلامی

موج جدیدی از سرکوب و اعمال فشار به نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران آغاز شده است. در این راه اشکال مختلفی به کار گرفته میشود؛ از تشدید سانسور بر آثار ادبی و هنری تا ممانعت از سخنرانی، سرکوب فیزیکی و حتی توطئه قتل دسته جمعی. انزجاری که تشدید جو سرکوب و خفقان و سلب ابتدائی ترین حقوق انسانی ایجاد نموده، سبب شده است مسئولان جمهوری اسلامی به اظهار نظر در این زمینه بپردازند. خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی، به صراحت از سانسور و سرکوب نظرات و عقایدی که به نحوی با نظام اسلامی و «ارزشهایش» در تعارض قرار میگیرند، دفاع کرده است. رفسنجانی که در

ماههای اخیر تلاش میکند حتی الامکان دست جانشینانش را در پوست گردو بگذارد و بر سر هر مساله ای میان جناح خود و سایر جناحها خط و مرز بکشد، اگرچه من باب شیرین زبانی سخنانی در توصیف آزادی و از جمله آزادی بیان بر زبان آورد، اما او نیز با تمامی مصلحت اندیشی و عوامفریبی اش نتوانست این نکته را ناگفته بگذارد که در نظام اسلامی محدوده آزادیها را چهارچوب نظام تعیین میکند. البته اینکه مسئولان حکومت اسلامی، سلب ابتدائی ترین حقوق انسانی را چگونه انکار یا توجیه میکنند یک مساله است و آنچه در عمل انجام میدهند مساله دیگری است.

علاوه بر وزارت اطلاعات (ساواما) و وزارت ارشاد، دهها ارگان و نهاد دیگر رسماً یا بطور غیر رسمی در سلب آزادیهای سیاسی و از جمله آزادی بیان، دست دارند. یکی از این ارگانها، اداره رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی است که به سرپرستی علی لاریجانی نقش مهمی در هتک حرمت مخالفان جمهوری اسلامی بازی میکند. برنامه «هویت» که از مدتی پیش از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش میشود، رسالت دیگری جز لجن مال کردن شخصیت روشنفکران مخالف حکومت و دست اندرکاران نشریات مستقل از حکومت، ندارد. علی لاریجانی سرپرست صدا و سیما جمهوری اسلامی طی سخنانی به دفاع از آنچه در برنامه «هویت» پخش میشود پرداخت و با لجن پراکنی علیه مخالفین حکومت، آنان را تهدید کرد که در آینده «ملاحظات» فعلی را نیز کنار خواهد گذاشت و چنین وچنان خواهد کرد. وی در جلسه‌ای که «هنرمندان» مسلمان در مسجد الجواد برگزار کردند، مفصلاً حول «جایگاه رفیع هنر در اسلام» سخن گفت و در ادامه خطاب به روشنفکران و هنرمندان مخالف جمهوری اسلامی یعنی همانها که جمهوری اسلامی در برنامه «هویت» سعی در لجن مال کردنشان دارد افزود: «... ما در این جمهوری اسلامی بنشینیم که شما هر چه میخواهید بنویسید... اینها توهین به کل نظام است.» لاریجانی سپس بی شرمانه همان اتهامات مطرح شده در برنامه «هویت» را تکرار کرد و گفت: «... یعنی این حضرات فکر میکنند ما اطلاع نداریم که از کدام سفارتخانه پول به اینها میدهند که فلان مقالات را بنویسند. یعنی ما بدانیم و هیچ چیز نگوئیم؟ البته ما هم کاری نکردیم و سکوت کردیم. منتها تجری را بدان جانی رساندند که ما مجبور شدیم بگوئیم.» لاریجانی در ادامه در توضیح این مساله که «متهمان» چه گفته‌اند و چه کرده‌اند که چنین جمهوری اسلامی را به خشم آورده‌اند، می‌افزاید: «ما حداقل میدانیم شما دارید چه کار میکنید... یعنی ما در جمهوری اسلامی شاهد این باشیم که به رهبر انقلاب توهین کنند؟ آههم چه توهینی؟»

سخنان لاریجانی به خوبی مشخص میکند که یک نویسنده، هنرمند و روشنفکر در نظام جمهوری

اسلامی تا چه حد و به چه شکل آزاد است. چگونه کوچکترین انتقاد یا مخالفت سبب میشود از هر وسیله ای برای منکوب نمودن گوینده یا نویسنده آن بهر جویند. اصلاً لازم نیست انتقادی شود. همین که نویسنده، هنرمند یا روشنفکری در زمره «هنرمندان» مسلمان نباشد و او به او با آنچه سران حکومت میگویند موافق نباشد و از آن دفاع نکند، مشخص است که ریگی در کفش دارد، از جانی پول میگیرد و... لاریجانی در پایان اتمام حجت میکند و میگوید: «ما فقط یکبار گفته ایم که حضرات شما اینکاره اید. تازه کلی هم ملاحظه کرده ایم و اسناد شما را رو نکردیم و گرنه سندهای مربوط که موجود است!»

در جمهوری اسلامی، به شهادت دو دهه تجربه حاکمیت آن، «سندهای مربوطه» همواره موجود است. یک مخالفت و انتقاد کافی است تا امثال لاریجانی «سند» رو کنند که انتقاد کننده از فلان سفارت پول میگیرد. برای بهمان دولت جاسوسی میکند، خانه اش مرکز قمار و عیاشی است، مواد مخدر استعمال و توزیع میکند، «نوارهای ویدیویی مستهجن» پخش میکند و این رشته اتهامات و یا به زبان جمهوری اسلامی «سندها»، پایانی ندارد. برآستی چه چیز بهتر از این سخنان لاریجانی معنای هنر و «جایگاه رفیع» آنرا در نظام جمهوری اسلامی بیان میکند. حکومت مذهبی بطور اعم و جمهوری اسلامی بطور اخص هیچ هنری جز «هنر» حمایت از حکومت و کمک به تحکیم پایه های آن را به رسمیت نمیشناسد. نویسنده، هنرمند، روشنفکر و اصلاً آحاد مردم در دیدگاه سران رژیم وظیفه ای جز این ندارند که اوامر آنانرا اجرا نمایند، بر هرچه میگویند و میکنند، مهر تائید بزنند و مجیز گو و مشاطه گر نمایندگان اسلام بر روی زمین باشند والا «سند» ها رو خواهد شد و دستگیری، شلاق و شکنجه، اعدام و ترور در انتظار خواهند بود. اما چه تلاش عبثی! در طول تاریخ هیچ سرکوب و شلاق و شکنجه ای هر قدر نیز وحشیانه و ددمنشانه، نتوانسته است انسانها را از مبارزه برای کسب آزادیهای سیاسی باز دارد. موج جدید تشدید سرکوب و خفقان ایجاد شده نیز قطعاً نخواهد توانست خللی در اراده هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران و میلیونها انسان به جان آمده از سرکوب و اختناق در مبارزه برای کسب آزادیهای سیاسی و از جمله حق آزادی بیان ایجاد نماید. اما قطعاً یکبار دیگر بر این واقعیت مهر تائید میزند که با وجود جمهوری اسلامی کسب آزادیهای سیاسی محال است و مبارزه برای دموکراسی و تمامی اجزای آن با سرنگونی جمهوری اسلامی پیوند خورده است.





قالی بافان گویون بولاق



۱

بارها ستایش شده است

رفیق لنین ،

مجسمه های نیم تنه و تمام قد از او می سازند .

نامش را بر شهرها می نهند ، و برکودکان نیز ،

خطابه هائی به همه ی زبان ها می خوانند ،

در انجمن ها و میتینگ ها

از شانگهای تا شیکاگو ،

برای بزرگداشت لنین .

اما اینچنین او را ارج داشته اند ، قالی بافان گویون بولاق -

دهکده ئی کوچک در جنوب ترکمنستان :

بیست قالی باف ، شب هنگام ، در آنجا هستند ،

از تب ، لرزان ، و از کارگاه محقرشان

تب ، زیانه می کشد.

ایستگاه راه آهن از انبوه پشه پوشیده است . گندنایی

از مرداب برمی خیزد؛ مردابی که پشت

گورستان قدیمی ده است .

*

اما قطاری که

هر دو هفته یک بار ، آب آشامیدنی و توتون می آورد،

خبر می آورد که :

روز بزرگداشت رفیق لنین نزدیک است .

و مردم گویون بولاق ،

مردم فقیر ، قالی بافان ، تصمیم می گیرند

که مجسمه ی نیم تنه یی از رفیق لنین

در دهشان برپا دارند .

به هنگام گردآوری پول برای مجسمه ،

مردم ده ، لرزان از تب ، می آیند

و چند کوپک پولی را که دشوار ، به دست آورده اند

با دستهای لرزان ، می دهند.

« استپاگامالف » از ارتش سرخ ،

پول ها را - در نهایت امانت - می شمرد ، و به دقت می بیند ،

فداکاری ایشان را برای بزرگداشت لنین

و دلشاد می شود ؛

اما او ، دست های لرزان را نیز می بیند .

و ناگهان ، پیشنهاد می کند :

با پولی که برای مجسمه گرد آمده، نفت بخريد

و روی مرداب پشت گورستان بریزید ،

مردابی که زادگاه پشه هاست ،

پشه هایی که تب آفرینند .

بدین سان ، در گویون بولاق ، مبارزه می کنیم

و بدینگونه ارج می نهیم ، روان آن رادمرد ،

رفیق لنین را ،

که هرگز فراموش نخواهد شد .

*

آنها براین کار مصمم شدند - در روز بزرگداشت .

سطل های کهنه ،

پر شده از نفت سیاه را

یکی از پی دیگری

به مرداب بردند

و مرداب را با نفت پوشاندند .

*

بدینگونه در خدمت خویش بودند ،

همچنان که لنین را ارج می نهادند .

و او را می ستودند و به خویش سود می رساندند .

پس ، ایشان ، خواست آن مرد را فهمیده بودند .

۲

شنیدیم که چگونه مردم گویون بولاق

لنین را ارج نهادند ، و آنگاه ، به هنگام شب ،

پس از آنکه نفت را بر مرداب ریختند

مردی از جمع به پا خاست و خواست

که تابلویی در ایستگاه راه آهن نصب شود ،

و بیان کند ، تمامی ماجرا را

تغییر نقشه و تبدیل

نیم تنه ی لنین را به ریشه کنی تب

وسیله ی چند تن نفت

و این همه را ، به قصد بزرگداشت لنین .

*

این کار را نیز کردند

و تابلو ، آویخته شد .



پاسخ به سؤالات

در شکل مبارزه يك سازمان انقلابی نیز تغییراتی صورت خواهد گرفت و دامنه فعالیت آن نیز محدودتر خواهد شد. بعنوان نمونه در نظریه‌گیری که هم اکنون هزاران تن از نیروهای پراکنده و منفرد چپ وجود دارند که اکنون در این دوران رکود و سکون حاضر نیستند به شکلی متشکل فعالیت کنند، و نیرو، انرژی و امکانات خود را از طریق يك سازمان سیاسی انقلابی در خدمت جنبش طبقاتی کارگران قرار دهند. لذا این نیرو هرز میرود و دامنه فعالیت سازمانهای انقلابی نیز محدود باقی میماند. بر آنچه که گفته شد باید ضریباتی که سازمان ما بطور اخص متحمل شده است، افزود. این ضریبات از دو جهت به سازمان ما وارد آمدند، از یکطرف، رژیم با سرکوب های مداوم براستی کادری سازمان مارا قتل عام کرد، صدها تن از بهترین رفقای ما به دست رژیم به قتل رسیدند و صدها تن دیگر به حبس های طولی مدت محکوم شدند از سوی دیگر ضریباتی بود که انشعابات سالهای ۶۰ تا ۶۶ به سازمان وارد آورد، تاثیر منفی این ضریبات بر محیط کار و فعالیت سازمان ما کم نبوده است. در نتیجه مجموعه این ضریبات توان و امکانات سازمان ما فوق العاده محدود گردید. بنابراین تحت تاثیر این عوامل است که محیط عمل و فعالیت سازمان محدود شده و عجلالتا در موقعیتی نیست که بتواند يك دگرگونی اساسی در این وضع بوجود آورد، آنچه که سازمان ما در مقطع کنونی میتواند انجام دهد، منطبق با توان اوست. این البته بدان معنا نیست که باید به همین حد قناعت کرد، یا فراتر از آنچه که اکنون انجام میگیرد کاری نمیشود کرد! خیر! ما تلاش خواهیم کرد که با مبارزه خود نقش موثری در مبارزه و جنبش طبقاتی کارگران داشته باشیم و نقاط ضعف موجود را از میان برداریم.

در سوال بعد، عنوان شده است که واقعیت ملموس جامعه با بحث وجدل های سیاسی نیروهای سیاسی فاصله دارد. باتوجه به تجربه سالهای اخیر تا چه اندازه سازمان در جهت انطباق طرح و برنامه و تاکتیک مبارزاتی با ساختار فرهنگی، اجتماعی و تاریخی کشور عمل کرده است؟ آیا برنامه ای عملی در این راستا وجود دارد؟

ج - هرچند که توضیح داده نشده است که کدام بحث وجدل های سیاسی نیروهای سیاسی با واقعیت ملموس جامعه فاصله دارد، اما بهر حال از نظر ما بسیاری از این بحث وجدل های سیاسی بویژه در آنجا که مسائل مشخص مربوط به مبارزه طبقاتی، آلترناتیو حکومتی، مطالبات مردم، نقش و موقعیت طبقات، و مسئله تاکتیک های مبارزاتی مطرح بوده، این بحث ها، هیچ فاصله ای با واقعیت ملموس جامعه نداشته است.

در مورد برنامه و تاکتیک های سازمان نیز باید توضیح دهیم که اگر سازمان ما چنین تصویری داشت برنامه و تاکتیک هایش با وضعیت مشخص جامعه

انطباق ندارند، در آن صورت لحظه ای در کنار گذاردن آنها درنگ نمیکرد.

اما چرا از نظر ما این برنامه و این تاکتیکها درست و عملی اند؟ مختصرا اشاره کنیم که برنامه سازمان ما در اساس برنامه ای است برای برافکندن نظام طبقاتی سرمایه داری و ایجاد جامعه کمونیستی. تا اینجا هم کسی بحثی نمیتواند داشته باشد که بدیل جامعه سرمایه داری جامعه کمونیستی است و ما کمونیستها برای استقرار این جامعه تلاش میکنیم. اما مسئله ای که در اینجا پیش می آید این است که این امر در مورد هر کشور دیگری نیز صادق است، راه حل تحقق مشخص و عملی آن در کشوری مثلا نظیر ایران چیست؟ اگر به برنامه سازمان ما رجوع شود، مبینیم که در این برنامه، صرفا سرمایه داری بطور کلی و عام فرمول بندی نشده بلکه سرمایه داری مشخص ایران مورد بحث قرار گرفته و لذا راه حصول به جامعه سوسیالیستی انجام يك رشته اقدامات فوری ذکر شده که از طریق آنها میتوان سرریا به مرحله ای عالی تر رسید. این اقدامات نیز چیزی نیستند که ما از مخیله خود بیرون کشیده باشیم و یا از برنامه های احزاب پرولتری اقتباس کرده باشیم. این اقدامات، از نیازهای عینی جامعه برخاسته اند و از تجربه و عمل خود توده ها ناشی شده اند. یکی از این موارد نیاز فوری جامعه به آزادی و دمکراسی است که بدون آن طبقه کارگر نمیتواند به هدف نهانی خود دست یابد. ما در اینجا خواهان برقراری کامل ترین، وسیع ترین و گسترده ترین آزادیهای سیاسی هستیم، اما این امر ممکن نیست مگر آنکه دمکراسی در کامل ترین و پیگیرترین شکل ممکن آن برقرار گردد. تحقق این دمکراسی از طریق استقرار دولتی از نوع نوین، از نوع کمون و شوراهامکن است، لذا باین علت است که ما از استقرار حکومت شورانی کارگران و زحمتکشان بعنوان وظیفه ای فوری و عاجل سخن میگوئیم. البته هستند در برابر ماجریاناتی که دارای خط مشی بورژوازی و خرده بورژوازی هستند، و از همین زاویه از مجلس موسسان و جمهوری پارلمانی بورژوازی دفاع میکنند، و آنرا با شرایط مشخص ایران منطبق تر میدانند. در اینجا نه تنها جهت نظری و عملی مجلس موسسان و جمهوری پارلمانی بورژوازی، پاسخگوی نیازهای مردم زحمتکش نیست، بلکه از تجربه و واقعیت مبارزه آنها نیز فرسنگها به دور است. اگر دقت کنید، شوراها را ما خود سرانه، و صرفا بر این اساس که بیانگر شکل عالیتری از دمکراسی هستند و تامین کننده منافع زحمتکشان و اعمال حاکمیت آنها هستند، وارد برنامه نکرده ایم. شوراها را در جریان انقلاب توده های کارگر و زحمتکش با ابتکار عمل انقلابی خود ایجاد نمودند. ما این ابتکار و این تجربه را جمع بندی نمودیم و بعنوان شکل حکومت آتی ایران وارد برنامه نمودیم. کارگران و زحمتکشان ایران در پی مجلس موسسان نبودند که امروزه طرفداران خط مشی بورژوازی آن را در برابر طبقه کارگر قرار میدهند، آنها در پی اعمال حاکمیت از طریق شوراها بودند. نمونه های دیگری هم از مواد برنامه ای

رامیتوان مثال آورد، یکی از همین مواد مورد اختلاف مسئله کنترل کارگری است. مجددا در اینجا نیز این خود کارگران بودند که عملا به اعمال کنترل پرداختند. ما آنچه را که توده کارگر ایجاد و تجربه کرد وارد برنامه مان کرده ایم، مسئله آزادیهای سیاسی، جدائی دین از دولت، حق تعیین سرنوشت، و دهها مطالبه مشخص دیگر که در برنامه ما وجود دارد، همگی بیانگر این واقعیت اند. پس نتیجه میگیریم که این برنامه از واقعیت عینی جامعه، از تجربه مبارزاتی کارگران و توده زحمتکش برخاسته و منطبق با وضعیت مشخص جامعه است.

در مورد تاکتیک ها نیز همین مسئله رامیتوان مطرح کرد. ما مسئله اعتصاب عمومی سیاسی، و قیام مسلحانه را که اکنون بعنوان تاکتیک اساسی خود برای سرنوشت رژیم در دوران اعتلاء جنبش در نظر میگیریم، از جنبش طبقاتی کارگران گرفته ایم. تجربه مبارزاتی کارگران و زحمتکشان با نشان داد که آنها از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه به مبارزه برای برافکندن نظم موجود برمیخیزند. ما این اشکال مبارزه را بعنوان اشکال مبارزه مختص پرولتاریا و منطبق با تجربه و شرایط خاص ایران میدانیم و بر آنها تاکید میکنیم. به همین گونه است، مسئله کمیته های اعتصاب و کمیته های کارخانه، همین طور این واقعیت که يك رژیم ارتجاعی را باید از طریق قهر مسلحانه سرنگون کرد و غیره. حال بپردازیم به سوال دیگر.

گفته شده است که هر جامعه ای دارای مجموعه ای از ویژگی های فرهنگی، تاریخی است، چگونه میتوان باتکیه به هویت ملی و تاریخی خود به آماج های سوسیالیستی دست یافت.

این که هر جامعه ای در هر زمینه ای علاوه بر قوانین و خصوصیات عام دارای ویژگی هائی نیز میباشد، واقعیتی است بدیهی. اما آنچه که تعیین کننده است نه ویژگی ها یا جنبه های خاص بلکه قوانین عام میباشد. فرهنگ بهر حال دارای جنبه طبقاتی است و در اساس تفاوتی نمیکند که در کدام کشور باشد. فرهنگ سرمایه داری، فرهنگ سرمایه داریست، در هر کجا که میخواهد باشد، لذا از اینجا نمیتوان چیزی را بطور خاص نتیجه گرفت، اما بخش دیگر سوال، در مورد هویت ملی و تاریخی، صریح و روشن باتکیه بر هویت ملی و تاریخی نمیتوان به آماج های سوسیالیستی دست یافت. آماج های سوسیالیستی ربطی به هویت ملی و تاریخی - ملی ندارد. از درون این هویت، ناسیونالیسم درخواست آمد نه انترناسیونالیسم. طبقه کارگر نیروی است بین المللی با هویت طبقاتی، طبقه کارگر نه میخواهد و نه میتواند هویت ملی برای خود دست و پا کند و خود را در محدوده ای ملی نجات بخشد، رهائی طبقه کارگر و تمام بشریت ستمدیده، در مقیاس بین المللی میسر است. طبقه کارگر زمانی میتواند رسالت خود را بفرجام برساند، که بطور کامل بر این هویت ملی غالب آمده باشد، البته این نافی این مطلب نیست که پرولتاریای هر کشور ابتدا باید کار را با بورژوازی

این اتحاد عمل هاز نظر سازمان مادر و سطح میتواند انجام بگیرد از یک سو ما معتقدیم که نیروهای کمونیست، دمکرات های انقلابی میتوانند برسریک پلاتفرم انقلابی - دمکراتیک که محور آن سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت نوع شورانی باشد یک اتحاد عمل پایدار داشته باشند. اگر جریانات چپ و انقلابی حقیقتا بخواهند در تحولات آینده به لحاظ سیاسی نقشی فعال ایفا کنند، چاره ای جز این ندارند که برای استقرار یک حکومت شورانی که آلترناتیوی در برابر پارلمانتاریسم جریانات بورژوائی است متحد شوند. سوی این اتحاد عمل پایدار، ضروریست که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تسریع این سرنگونی، دامنه مبارزه و اتحاد عمل وسعت بیشتری پیدا کند، و اتحاد عمل های کوتاه مدت، موقتی و موردی بر سر مطالبات مشخص انجام گیرد.

البته در زمینه اتحاد عمل ها، ما دست آوردهائی نیز داشته ایم، اما این بهیچوجه کفاف نمیکند و ما به تلاش خود در زمینه گسترش این اتحاد عمل ها، و رادیکال تر شدن آنها ادامه خواهیم داد.

اما اگر منظور اتحاد عمل جریانات مختلف انقلابی در برابر نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی است. باز هم در این مورد باید گفت، وقتی این مسئله میتوانم مطرح باشد که جریانات مختلف برای خود نقش و رسالتی قائل باشند و عموماً چنین نیست. اما آنچه که به سازمان ما مربوط میشود باید یاد آوری کنیم که سازمان ما اولاً بر این اعتقاد است که بدون وحدت کمونیستهای ایران، بدون متشکل شدن آنها در یک سازمان طبقاتی واحد، نمیتوان بطور اساسی وجدی به وظیفه کمونیستی خود عمل کرد و به اهداف طبقاتی پرولتاریا جامه عمل پوشید. در مورد ضرورت این وحدت نیز مکرر بحث شده است. سازمان مادر سطح جنبش نیز اعلام کرده است که آماده است با هر جریانی که به اساسی ترین مبانی برنامه ای، تاکتیکی و تشکیلاتی کمونیستی اعتقاد داشته باشد، یعنی همان ۵ اصلی که از سوی سازمان مطرح شده است، در زمینه وحدت حزبی اقدام کند، معهدا باید گفت که تاکنون نتیجه ای در این زمینه عاید نشده است. اما سازمان مادر عین حال بر روی اتحادهای غیر حزبی نیز تاکید دارد و آنها را نیز ضروری میدانند.

خودی یکسره کند و بالاخره، سنوال آخر هم این است که چرا برغم ضرورت وحدت، نیروهای مختلف به وحدت عمل و مبارزه مشترک تن نمیدهند؟ آیا سازمان در این مسیر حرکت میکند و چه نقشی برای خود قائل است؟

در پاسخ به بخش اول سنوال باید متذکر شویم که اگر منظور وحدت در صفوف نیروهای کمونیست است، بخشش این پراکندگی به اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مربوط میگردد. اما این تمام واقعیت نیست. میتوان به موارد متعدد برخورد که گروهها، افراد و سازمانهای وجود دارند که بر اساسی ترین مسائل برنامه ای، تاکتیکی و تشکیلاتی نیز اتفاق نظر دارند، معهدا تمایلی به وحدت از خود نشان نمیدهند. در اینجا آنچه که عمل میکند تمایلات انفرادی منشا است و نه منافع و تمایلات جمعی کارگری، در چنین مواردی بیشتر ما با جریاناتی روبرو هستیم که گروههای روشنفکری هستند تا کارگری. از این روستایی است که وحدتی هم در میان آنها صورت نگیرد.

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری

ترین شکل ممکن آن در عبارات زیر توضیح داده است:

" در ۴ سپتامبر ۱۸۷۰، هنگامی که کارگران پاریس جمهوری اعلام کردند و این امر تقریباً در آن واحد در سراسر فرانسه تأیید شد، بی آنکه حتی یک صدای مخالف بلند شود، دسته ای توطئه گر از وکلای جاه طلب که تی پر مرد سیاسی شان بود و تروشو ژنرال شان، شهرداری پاریس را اشغال کردند . . . با وجود این، در سرگیجه ناشی از غافلگیری، در حالی که رهبران حقیقی طبقه کارگر هنوز در زندان بناپارتیستها و پروسی ها در حال حمله به پاریس قرار داشتند، پاریس این در دست گرفتن قدرت را تحمل کرد ولی به این شرط قطعی که فقط در مورد دفاع ملی از آن استفاده شود. اما پاریس بهیچ وجه نمیتوانست از خود دفاع کند جز آنکه طبقه کارگرش را مسلح نماید و در سازمانی فعال متشکل سازد و از طریق خود جنگ آن را تعلیم دهد. اما پاریس مسلح معنایش انقلاب مسلحانه بود. پیروزی پاریس بر پروس متجاوز بمعنی پیروزی کارگر فرانسوی بر سرمایه دار فرانسوی و انگلهای دولتی آن بود. در این کشمکش بین وظیفه ملی و منافع طبقاتی، حکومت دفاع ملی برای آنکه خود را به حکومت خیانت ملی بدل کند، حتی لحظه ای درنگ نکرد. " (۴۷)

ادامه دارد

وارد شدند و در راس ستونهای کارگران قرار گرفته که از پیل ویل و مونارت بر به سوی مرکز شهر سرازیر شده بودند. شعار کارگران سرنگونی امپراطوری و برقراری جمهوری بود.

در این ضمن جناحهای مختلف بورژوازی در مجلس تلاش میکردند که برای جلوگیری از وقوع انقلاب سریعا قدرت را به جناحی دیگر از بورژوازی منتقل کنند. در این زمینه جمهوریخواهان، اولرانیستها و جناحی از بناپارتیستها به توافق رسیده بودند. فردای آن روز یعنی در ۴ سپتامبر که قرار بود مجلس تصمیم قطعی اتخاذ نماید، دهها هزارتن از کارگران، پیشه وران، دانشجویان با فریاد مرگ بر امپراطور - زنده باد جمهوری کاخ بورژن را به تصرف درآوردند.

جمهوریخواهان که تا این لحظه مشغول چانه زدن با سلطنت طلبان و بناپارتیستها بودند، کوشیدند که از این رویداد به نفع خود استفاده کنند. گروهی از جمعیت به همراه تعدادی از نمایندگان جمهوریخواه به سوی تالار شهرداری به حرکت درآمدند تا گویا در آنجا جمهوری اعلام شود.

اما پیش از آن تعداد کثیری از کارگران که در راس آنها گروهی از بلانکیستها قرار داشتند و همچنین طرفداران نوژاکوپن ها، تالار شهر را به تصرف درآورده و به نشانه پیروزی پرچم سرخ را بر سر در تالار به اهتزاز درآورده بودند. گروهی دیگر از کارگران به سمت زندانها حرکت کرده بودند تا زندانیان را آزاد کنند. جمهوریخواهان که تا این لحظه از اعلان جمهوری طفره میرفتند اکنون در برابر یک عمل انجام شده قرار گرفته بودند، آنها چاره ای جز این نداشتند که جمهوری را بپذیرند. با این وجود آنها کوشیدند ابتکار عمل را بدست بگیرند و با تشکیل یک کابینه قدرت را در دست خود متمرکز سازند. بورژوازی جمهوریخواه کابینه ای به رهبری ژنرال تروشو تشکیل داد و در همان شب پرچم سرخ را از فراز تالار شهرداری به زیر کشید و بار دیگر پرچم سه رنگ را به جای آن برافراشت.

حکومت موقت بورژوائی که بدین طریق شکل گرفت برخورد نام دولت دفاع ملی نهاد. ماهیت این تحولات و این حکومت را مارکس به عالی

منابع :

- ۲۹، ۴۰ - جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد اول
- ۴۱ - طرح تاریخ جنبش اتحادیه ای جهانی، ویلیام فاستر
- ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵ - خطایه اول شورای عمومی در باره جنگ فرانسه، پروس، جلد ۲۲ کلیات مارکس، انگلس
- ۴۶ - خطایه دوم شورای عمومی در مورد جنگ فرانسه و پروس، جلد ۲۲، کلیات آثار مارکس، انگلس
- ۴۷ - جنگ داخلی در فرانسه، مارکس

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

پاسخ به سؤالات

نامه ای حاوی چندین سنوال به نشریه کاررسیده است که دراین شماره به آنهاپاسخ می‌کنیم.

درسنوال نخست مطرح شده است که پس از سرکوب های رژیم وپیدایش خلاء يك نیروی سیاسی انقلابی فعال وسازمانده درایران، عملا عمده فعالیت همه نیروهای چپ ودمکرات درخارج ازکشورمتمركز بوده وآن حداقل های تشکیلاتی محلات وکانون های کارگری به مرور ازبین رفت با در نظرگرفتن این مشکل چراسازمان باتوجه به پشتوانه مبارزات ومحبوبیت دردل توده ها ازایفاء نقش عینی وموثر خودباز مانده است.

ج - قبل ازهرچیز بگوئیم که ما به این نظر پایبندیم که يك سازمان سیاسی انقلابی پرولتری، تحت هرشرايطی میتواند و باید به وظیفه طبقاتی وانقلابی خوددرزمینه متشکل ساختن وآگاه نمودن کارگران، مداخله فعال درمبارزه سیاسی وتلاش برای رهبری وهدایت مبارزه طبقاتی کارگران تا نیل به هدف نهائی، عمل کند. براین مسئله ازاین روتاکید میکنیم که اعتقاد اصولی خود را دراین زمینه بیان کنیم. معهداین بدان معناینست که وضعیت عینی وذهنی جامعه دراین میان بی تاثیراند، ومثلا تفاوتی نمیکندکه دريك کشوريك رژیم بالنسبه دمکراتیک با آزادی های سیاسی وجودداشته باشدیا يك رژیم استبدادی واعمال دیکتاتوری عریان. بالعکس درچنانیکه آزادیهای سیاسی وجوددارد، يك سازمان سیاسی انقلابی وکمونیست باداشتن يك خط مشی صحیح به بهترین شکل ممکن میتواندوظیفه خودرادرقبال طبقه کارگر انجام دهد. کارگران راآگاه وسازماندهی کند، ومبارزه طبقاتی پرولتاریاراهبری نماید. اما این هم بدیهی وروشن است که درجانی که آزادی سیاسی وجودندارد، سرکوب واختناق حاکم است، انجام این وظیفه بمراتب دشوارتر و دامنه عمل آن فوق العاده محدودتراست، بنظر نمیرسد کسی درمورد نقش مخرب ومنفی سرکوب واختناق برمیزان فعالیت يك سازمان انقلابی تردید داشته باشدبویژه درکشوری که حداقل مجازات به خاطرپخش يك اعلامیه حبس های سنگین است. بهرحال این یکی ازعواملی است که برمحدودشدن دامنه فعالیت درسازمان انقلابی، ازجمله سازمان ما تاثیر گذارده وخواهد گذاشت. نکته دیگراینکه اگرماهم منظورازنقش عینی وموثر، هبانا دامنه فعالیت باشد، این حقیقت رانیز بایدمدنظرقراردهیم که دريك دوران سکون وغیرانقلابی توام باافت وفروکش مبارزات توده ها،

صفحه ۱۴

یادداشت‌های سیاسی

* وعده‌های سران حکومت برای تفسیر و تغییر قوانین به نفع زنان!

زنان وحق قضاوت کردید. اوحتی "خواستارتفسیروتغییر قوانین مدنی" برای حل این مشکلات شد. این که حتی مرتجعی نظیرخامنه ای هم ازکارهای انجام نشده برای زنان، ازلزوم تفسیر و تغییر قوانین برای حل معضل زنان درزمینه اشتغال وقضاوت سخن میگوید، بیان چیز دیگری جز این واقعیت نیست که مبارزه ، حتی مرتجع ترین جریانات را گاه به چنان عقب نشینی هائی وامیدارد که تصور آن هم مشکل است.

نقش زنان ایران درجریان انقلاب علیه رژیم سلطنتی شاه برکسی پوشیده نیست. تاین زمان، درکمترجنبشی، زنان درابعادی این چنین توده ای درانقلاب شرکت کرده بودند. اما برغم این مشارکت فعال وهمه جانبه زنان درانقلاب، دقیقا بعلت سلطه ارتجاع وپیروزی ضدانقلاب اسلامی بود، که زنان نه تنها به بخش دیگری ازمطالبات خوددست نیافتند، بلکه آنچه راکه پیش ازآن نیز بدست آورده بودند، ازدست دادند. پیروزی ارتجاع اسلامی واستقرار رژیم ضددمکراتیک جمهوری اسلامی زنان ایران رادربی حقوقی محض ومطلق قرارداد. آنهاراازحقوق اجتماعی وسیاسی محروم ساخت وخانه نشین کرد. خامنه ای امروزازبررسی ابهامات درموردمسئله اشتغال زنان وامرقضاوت ونیازبه تفسیر وتغییرقوانین مدنی برای رفع این معضل سخن میگوید وحال آنکه همین سران حکومت وهمین حکومت اسلامی بودکه بابتی پروائی تام، تمام حقوق زنان را لگدمال کرد. اگرمسئله برسر ابهام بود، چگونه این مرتجعین بخود اجازه دادند و زنان قاضی رالاشغل قضاوت

صفحه ۱۲

مبارزه زنان ستمدیده ایران برای کسب حقوق پایمال شده خود و ایستادگی ومقابله باتعمرضات رژیم جمهوری اسلامی، روزبه روزدامنه وسعت بیشتری میگیرد. این رشد نارضایتی، اعتراض ومبارزه زنان چنان ابعادی به خودگرفته که حقیقتا به يك معضل سیاسی جدی برای رژیم تبدیل شده است.

سران حکومت دربرابراین موج اعتراض، اکنون دیگرچاره ای جزعقب نشینی دربرخی زمینه ها وحداقل وعده تحقق پاره ای ازخواست های زنان ندارند.

اکنون دیگرسران حکومت ازهرقماش، ازنقش زنان وحقوق آنها سخن میگویند. کمیسیون های پی درپی برای زنان تشکیل میدهند، ووعده های پی درپی میدهند.

روز ۱۴ آبان، خامنه ای گروهی اززنان عضوشورای فرهنگی- اجتماعی زنان رامناسبت هفته بزرگداشت زن به حضورپذیرفت وطی يك سخنرانی به تعریف وتمجید اززنان و نقش آنهاپرداخت وازنیازبه تحقق حقوق آنهاسخن گفت. خامنه ای درابتدای صحبت خودگفت که نقش زنان ایران تابدان حداست که " بدون حضورزنان، انقلاب اسلامی بی تردیده پیروزی نی رسید. " اوسپس گفت که بالین همه، کارهائی که برای زنان انجام شده بسیارکم است ومسائل ومشکلات زیاد، که باید موردبررسی قرارگیرند و راه حل آنها ارائه بشود. خامنه ای دراین سخنرانی گفت دیدگاه اسلام درموردمسئله زن روشن نبوده وخواستاربررسی این مسئله و" رفع ابهامات " ازجمله درموردمسئله اشتغال

کمکهای مالی خودرا به شماره حساب بانکی زیر واریزورسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany



Organisation Of Iranian People's Fedail Guerrillas (Minority)

No. 295 , NOV 1996

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق